

مهاجرت و زندگی در پایتخت متوقف می‌شود؟

تهران دیگر جان ندارد

● حکمرانی بر پایتخت با وعده دولت برای ارائه بسته حمایتی سفر و تعطیلی تابستانه صفحه ۳

● افزایش جمعیت، ریشه در دهه‌ها تمرکز امکانات، بی‌نظمی مقررات شهری و سیاست‌های متناقض دارد



به بهانه انتشار نطق رئیس مجلس و تذکر به صداوسیما برای عدم اجرای مصوبات شورای عالی فضای مجازی

فرهنگ دستوری یا دستور فرهنگی

صفحه ۵



روایت قاتل از آخرین لحظات زندگی مقتول

جادو شدم، روانی ام وقتل عمد را قبول ندارم

الله در آخرین لحظات زنده بودن چه گفت؟

صفحه ۶

پشت پرده معوقات بانکی کلان در ایران

آنها که بانقلاب سرمایه‌گذاری آمدند؛ گزیده‌تر بردند

صفحه ۲



بی‌قوما ستاره‌است با بمب حاشیه

مینی‌ماريو در پرسپوليس

صفحه ۷

یادداشت

پکن آرام و بی‌صدادر حال تغییر توازن انرژی جهانی است

خورشید، سلاح نرم چین

انرژی خورشیدی در ایران با ظرفیت ۳۰۰ روز آفتابی در سال، همچنان کالایی لوکس باقی مانده است



رشد برق خورشیدی در چین دیگر شبیه یک پروژه نمایشی نیست؛ این کشور در حال تولید، نصب و بهره‌برداری از ظرفیت‌های خورشیدی با سرعتی است که بیشتر به خطوط تولید صنعتی شباهت دارد تا پروژه‌های زیست‌محیطی

در جهانی که عبور از سوخت‌های فسیلی به آرمانی مشترک بدل شده، چین نه تنها در مسیر این گذار قرار گرفته، بلکه در حال بازتعریف شتاب آن است.

در ۱۲ ماه منتهی به ژوئن ۲۰۲۵، چین به تنهایی ۴۶۴ گیگاوات ظرفیت

انرژی خورشیدی نصب کرده است؛ رقمی که نه تنها از کل ظرفیت نصب‌شده خورشیدی در اتحادیه اروپا تا سال ۲۰۲۴ (۳۳۸ گیگاوات) پیشی می‌گیرد، بلکه تقریباً دو برابر کل ظرفیت ایالات متحده آمریکا (۲۲۹ گیگاوات) نیز هست. این دستاورد تنها یک رکورد نیست، بلکه نشانه‌ای است از شکل‌گیری یک الگوی تازه در معادلات ژئواونریک جهان.

اروپا یا تمام شعارها، تعهدات اقلیمی و نشست‌های بین‌المللی‌اش، هنوز در تلاش برای هماهنگ کردن سیاست با صنعت و عمل است؛ و آمریکا، علی‌رغم حمایت‌های مالی گسترده در قالب قانون «کاهش تورم» و مشوق‌های سبز، هنوز در نیمه راه مانده. در این میان، چین تصمیم گرفته به جای آزمایش، به تصاحب برود؛ خورشید برای پکن دیگر یک تجربه سبز نیست، یک راهبرد ملی است. آینده انرژی، آن‌طور که چین ترسیم می‌کند، نه در زمین که در آسمان است.

● نخستین موج خورشیدی: سرعت، مقیاس، هدف

رشد برق خورشیدی در چین دیگر شبیه یک پروژه نمایشی نیست. این کشور در حال تولید، نصب و بهره‌برداری از ظرفیت‌های خورشیدی

که دوران تامل به پایان رسیده است. از نگاه راهبردی، آن‌چه چین در حال پیاده‌سازی آن است، تنها تولید برق پاک نیست؛ بلکه مهندسی یک آینده انرژی است که در آن منابع قابل تجدید، وابستگی‌های خارجی را کاهش می‌دهند، هزینه‌های بلندمدت را کنترل‌پذیر می‌سازند و حتی می‌توانند اهرم‌هایی در تجارت جهانی باشند. در دنیایی که امنیت انرژی بیش از پیش به امنیت ملی گره خورده، چین با استفاده از منابعی که در اختیار همه است – نور خورشید – در حال ساختن نظمی تازه است.

● خورشید در خاور میانه؛ ایران کجای نقشه ایستاده؟

در مقایسه با غول‌های خورشیدی جهان، ایران با وجود برخورداری از یکی از بالاترین پتانسیل‌های تابش خورشید در جهان، هنوز سهم ناچیزی در این عرصه دارد. طبق گزارش سازمان انرژی‌های تجدیدپذیر و بهره‌وری انرژی ایران (ساتیا)، تا سال ۱۴۰۳، مجموع ظرفیت نصب‌شده انرژی خورشیدی کشور حدود ۱۲۰۰ مگاوات بوده است؛ یعنی کمتر از ۰.۳ درصد رقم خیره‌کننده چین در یک سال گذشته. به گفته کارشناسان، ایران از نظر تعداد روزهای آفتابی در جهان در میان ۱۰ کشور اول قرار دارد، اما سیاست‌های ناپایدار، ضعف سرمایه‌گذاری، نرخ بازگشت پایین سرمایه و نبود یک چارچوب حقوقی شفاف برای خرید تضمینی برق، مانع اصلی شکوفایی این بخش شده‌اند.

بسا وجود برنامه‌هایی برای افزایش ظرفیت تجدیدپذیر تا مرز ۱۰ هزار مگاوات تا سال ۱۴۰۶، واقعیت این است که حرکت ایران در مقایسه با آن‌چه در شرق آسیا یا حتی کشورهای همسایه مانند عربستان سعودی و امارات در جریان است، بسیار کند و شکننده است. عربستان سعودی تنها در پروژه‌ای چون نیوم، هدف نصب ده‌ها گیگاوات برق خورشیدی را دنبال می‌کند و در حال جذب شرکت‌های پیشرو جهانی برای ساخت نیروگاه‌های خورشیدی در مقیاس صنعتی است.

ایران در حالی عقب مانده که حتی دستیابی به فناوری تولید پنل‌های خورشیدی، که زمانی در داخل کشور آغاز شده بود، به دلیل تحریم‌ها و مشکلات اقتصادی متوقف یا محدود شده است. واردات پنل نیز به دلیل نوسانات ارزی و عدم حمایت‌های مالی کافی برای مصرف‌کننده نهایی، به صرفه نیست. در نتیجه، در کشوری با ظرفیت ۳۰۰ روز آفتابی در سال، انرژی خورشیدی همچنان کالایی لوکس باقی مانده است.

● خورشید به‌مقابله قدرت نرم

نصب ۴۶۴ گیگاوات تنها یک عدد نیست؛ یک هشدار و یک سیگنال برای جهان است. این عدد بیانگر چرخشی بنیادین در نوع نگاه به منابع انرژی است. اگر دهه‌های گذشته، نفت و گاز در مرکز بازی قدرت جهانی ایستاده بودند، حالا چین در تلاش است خورشید را به ابزار جدیدی برای قدرت ملی تبدیل کند. در حالی که بسیاری از کشورها هنوز درباره صرفه‌جویی، هزینه‌فایده یا الزامات زیرساختی بحث می‌کنند، چین عملاً با این عدد نشان می‌دهد

گزارش

فرانسه از لزوم توافق جامع با ایران در حوزه هسته‌ای، منطقه‌ای و موشکی خبر داد

پیش‌درآمدی بر شکست مذاکرات؟

اصرار بر گنجاندن موضوعات موشکی و منطقه‌ای در مذاکرات، حمله نرم اروپا بر مذاکرات هسته‌ای است

حسین فاطمی
هفت صبح

روز جمعه مذاکراتی میان ایران و تروئیکای اروپایی (فرانسه، آلمان و بریتانیا) با همراهی اتحادیه اروپا در استانبول و در سطح معاونین وزرای امور خارجه برگزار شد. یک‌روز پس از این دیدار، بیانیه‌ای از سوی سران تروئیکای اروپایی صادر شد که بار دیگر تهدید به فعال‌سازی مکانیزم ماشه (اسنپ‌بک) در آن تکرار شد. اظهارات «ژان نونل بارو» وزیر امور خارجه فرانسه، نه تنها نشان از اراده‌ای واقعی برای دستیابی به راه‌حل دیپلماتیک نداشت، بلکه از ایجاد یک چارچوب مذاکراتی جدید حکایت دارد که از نگاه ایران، پیشاپیش مسیر شکست را طی خواهد کرد.

● توافق جامع یا یازل فشار حداکثری جدید؟

فرانسه این بار صراحتاً از لزوم دستیابی به توافقی جامع شامل سه محور برنامه هسته‌ای ایران، برنامه موشکی و نقش منطقه‌ای ایران می‌شود. این همان خواسته‌هایی است که ایالات متحده نهایتاً برای دسترسی به آنهاز برجام خارج شد و سیاست «فشار حداکثری» را دنبال کرد که با بازگشت ترامپ به کاخ سفید مجدداً همان سیاست احیا شد. تکرار الگوی شکست‌خورده ترامپ توسط اروپا در واقع بازتولید همان سیاست‌ها در لباسی دیپلماتیک است، در حالی که ایران همواره اعلام کرده که برنامه موشکی و سیاست منطقه‌ای‌اش را خارج از حوزه مذاکرات هسته‌ای می‌داند، طرح چنین مطالباتی، ذیل عنوان توافق جامع در واقع مقدمه‌ای برای انکاسازی آن است.

● نادیده گرفتن حملات اسرائیل و نقش آمریکا در توقف گفت‌وگوها

از نگاه تهران، توقف گفت‌وگوهای غیرمستقیم میان ایران و آمریکا به دلیل حملات مستقیم و تجاوز کارانه اسرائیل و ورود آمریکا به این تجاوزات بود. هدف قرار دادن تأسیسات اتمی ایران توسط این دو بازیگر، عملاً فضای دیپلماتیک مذاکرات را تخریب کرد. در چنین فضایی، اظهارات وزیر

۷

تکرار الگوی شکست‌خورده ترامپ توسط اروپا، بدون توجه به تجربه نافرجام آمریکا، در واقع بازتولید همان سیاست‌ها در لباسی دیپلماتیک است

● اروپا؛ دنباله‌روی آمریکا

از نکات قابل تامل در اظهارات وزیر امور خارجه فرانسه، اشاره صریح او به هماهنگی هفتگی با مقامات آمریکایی، است. اروپا در قبال ایران استقلال عمل ندارد و سیاست خارجی‌اش در این پرونده خاص، تابع راهبردهای واشنگتن است. در چنین شرایطی، ادعای تلاش برای توافق جامع، بیش از آنکه گام مثبت تلقی شود، شکلی از «حمله نرم» با ابزار گفت‌وگو خواهد بود.

● چشم‌انداز مذاکرات؛ غبار آلود و بی‌سرانجام

با توجه به شرایط کنونی، افزایش مطالبات غیرواقع‌بینانه غرب، عدم جبران خسارت خروج آمریکا از برجام و تکرار همان مسیر توسط اروپا، تحرکات میدانی اسرائیل علیه ایران و حمایت غیرمستقیم غرب از آن، همچنین تغییر اولویت‌های داخلی ایران برای تمرکز صرف بر موضوع هسته‌ای با محور رفع تحریم‌ها موجب می‌شود تا چشم‌انداز مذاکرات آینده میان ایران و تروئیکای اروپایی، بسیار مبهم و غبار آلود باشد و بعید به نظر می‌رسد که در بازه زمانی کوتاه تا پایان تابستان، توافقی جامع آن‌گونه که فرانسه ادعا می‌کند، شکل گیرد.

● فرصت‌سوزی در پوشش دیپلماسی

اروپا، به‌ویژه فرانسه با طرح موضوع «توافق جامع» که از نظر ایران عملاً به معنای ورود به حوزه‌های خط قرمز است که زمینه‌های شکست مذاکرات را از هم‌کنون فراهم کرده است. در حالی که ایران همچنان آمادگی خود را برای حل‌وفصل دیپلماتیک صرفاً در چارچوب هسته‌ای اعلام کرده، اصرار اروپا بر مطالبات حداکثری، می‌تواند فرصت احتمالی برای احیای برجام با رسیدن به یک توافق حداقلی را از بین ببرد.





بشت پرده معوقات بانکی کلان در ایران

آنها که بانقاب سرمایه گذاری آمدند؛ گزیده تر بردند



مونا موسوی
هفت صبح

بررسی دلایل معوقات بانکی در ایران، پرده از یکی از عمیق ترین تاکارآمدی های ساختاری در نظام مالی کشور برمی دارد؛ بحرانی که نه تنها حاصل سیاست های غلط در تخصیص منابع است، بلکه نشأت گرفته از شبکه های پیچیده از روابط رانتی و شرکت های صوری است. در این ساختار معیوب، بخش چشمگیری از تسهیلات بانکی به جای آنکه راهی تولید و توسعه شود، به شرکت های منتقل شده که از ابتدا با هدف بهره داری از منابع ارزان قیمت و فرار از بازپرداخت، شکل گرفته اند. این شرکت ها، با حضور در حوزه های پرنوسانی مانند بازار ارز، طلا، مسکن، واردات و حتی احتکار کالاها ی اساسی، نه تنها نقشی در رشد اقتصادی کشور ایفا نکرده اند بلکه موجبات تخریب تعادل بازار و خروج سرمایه از چرخه تولید را فراهم آورده اند. پیامد این رفتار، خدشه دار شدن اعتماد عمومی به نظام بانکی بوده است.

❖ پروژه هایی که هیچگاه عملیاتی نمی شوند

در مستندترین نمونه، گزارش های رسانه ای و گزارش دیوان محاسبات نشان می دهد که بانک پارسیان طی سال های اخیر، ده ها هزار میلیارد تومان تسهیلات به شرکت های زیرمجموعه ایران خود و پرداخت کرده- معوقات بلندمدتی که هنوز تسویه نشده و عمدتاً به پروژه هایی تعلق داشته اند که هیچگاه عملیاتی نشده اند.

در نمونه ای دیگر، هلدینگ گسترش اندیشه پایدار که مجموعه ای از شرکت های وابسته را دربردارد، در سال ۱۳۹۹ موفق به دریافت بیش از ۵ هزار میلیارد تومان از چند بانک شده، بدون آنکه این منابع در مسیر تولید به کار گرفته شوند. بیشتر این وجوه صرف فعالیت های واسطه ای و وارداتی شده و خروجی مشخصی از این پروژه ها حاصل نشده است. شرکت های وابسته توسعه شرق خلیج فارس نیز گرچه تسهیلات کمتری دریافت کرده اند (۶۰۰ میلیارد تومان) اما نتیجه همان بوده، عدم بازپرداخت و عدم اجرای پروژه. این شرکت وعده ساخت مجتمع تجاری در منطقه آزاد کیش را داد ولی هیچ اقدامی صورت نگرفت. بررسی های رسمی نشان داد که مدیران شرکت هیچ سابقه مالیاتی یا تجاری معتبری نداشته اند و اکنون پرونده قضایی آنها در جریان است. شرکت ایده اوران توس نیز با ادعای صادرات محصولات پتروشیمی، بالغ بر یک هزار میلیارد تومان وام دریافت کرده و در حالی که هیچ گونه صادراتی صورت نگرفته، منابع این تسهیلات به بازار ارز منتقل شده اند. این شرکت پس از انحلال ناگهانی، هیچ یک از تعهدات خود را ایفا نکرده و عملاً به چرخه فساد بانکی پیوسته است.

❖ فساد ساختاری در تخصیص منابع بانکی

این شرکت ها، نمونه های بارز از ساختار فساد در تخصیص منابع بانکی اند. با مدارک جعلی، وثایق غیرواقعی و ارتباطات پنهان با مدیران بانکی، موفق به دریافت وام های کلان شده اند ولی نتیجه آن، رشد دارایی های سمی در نظام بانکی، کاهش ظرفیت اعتباری و سلب اعتماد عمومی بوده است. اما چرا این چرخه فساد همچنان ادامه دارد؟ پاسخ را باید در ضعف نهادهای نظارتی جست و جو کرد. بانک مرکزی، سازمان بازرسی کل کشور و دیوان محاسبات باید از نظارت منفعل خارج شده و به نهادهایی پیش نگر تبدیل شوند و ایجاد مرکزی برای تحلیل تسهیلات کلان، بررسی روابط غیرشفاف، اعتبار سنجی دقیق و گزارش دهی به موقع می تواند جلوی بسیاری از انحرافات را بگیرد.

❖ مورد عجیب بانک آینده

ضروری ست که بانک ها به اجرای فرآیند حسابرسی مستقل مکلف شوند. مؤسسات معتبر با استقلال عملیاتی کامل باید این حسابرسی را انجام داده و نتایج آن را به صورت عمومی

گزارش

از رشد جهشی اتریوم تا نوسان محتاطانه بیت کوین

رمزارزها در مسیر تابستانی: صعود، مقاومت، اصلاح

گروه اقتصاد | معامله گرانی که اول تیر، آرام و بی صدا سه رمزارز بیت کوین، اتریوم و سولانا خریدند حالا در آستانه نیمه مرداد، سودهای خوبی به دست آورده اند. بازار رمزارز بار دیگر نشان داد که نه تابع اقتصاد سنتی ست، نه اهل تعارف با تحلیل گران محتاط. فقط به یک چیز گوش می سپارد: موج. در دل این موج، سه نام قد علم کردند، سه رمزارز که هر کدام، به شکلی متفاوت رفتار سودآوری از خود نشان دادند. یکی با شتابانی باورنکردنی پیش تاخت و حالا نفس نفس زان به سقف روانی بازار رسیده است؛ دیگری میان تردید و جسارت، سوده بوده و سومی، با وقار پادشاهان، آرام اما پیوسته، خود را به سطحی تازه رسانده است.

سولانا، اتریوم و بیت کوین، هر کدام در این مدت، نه فقط بازار را تحت تاثیر قرار دادند، بلکه روایت هایی نو از ریسک، امید و سودآوری خلق کردند.

این گزارش، بدون آن که به دام پیش بینی یا هشدار بیفتد، تصویری روانی از آنچه در ۳۶ روز گذشته بر بازار رمزارز گذشت، پیش چشم مخاطب می گذارد.

❖ سولانا و حرکت ناگهانی

بازار سولانا در آغاز تیرماه هیچ نشانی از هیجان نداشت. قیمت در حوالی ۱۲۵ دلار جا خوش کرده بود و حتی تحلیل گران خوش بین هم انتظار جهش خاصی نداشتند. اما آنچه رخ داد، نوعی جنبش انفجاری در دل یک سکوت فریبنده بود.

سولانا در مدتی کوتاه توانست سدهای مقاومتی را یکی یکی بشکند و خود را به ۲۰۶ دلار برساند، یعنی بیش از ۶۴ درصد رشد از کف قیمتی روز اول تیر ثبت کند. این صعود، البته با اصلاحی موقت تا ۱۷۵ دلار همراه شد، اما بازار بلافاصله از

آن عبور کرد. در لحظه تنظیم این گزارش، سولانا بار دیگر به مرز روانی ۲۰۰ دلار نزدیک شده و به دنبال تثبیت در این سطح است. کسانی که در اول تیر با ۱۲۵ دلار وارد این بازار شدند، اکنون آن هم فقط در ۳۶ روز در قیمت های نزدیک به ۱۷۵ دلار بیش از ۵۴ درصد سود کرده اند.

روند سولانا نشان می دهد که این رمزارز نه تنها از فاز تجربه گذشته، بلکه به بلوغی رسیده که نوسانات کوتاه مدت دیگر قادر به خاموش کردن تب تقاضای آن نیستند. گویی سولانا اکنون رخه در زمره دارایی های استراتژیک دیجیتال جا گرفته است.

❖ اتریوم: پرواز بی وقفه، اضطراب در مرز

اگر سولانا شگفتی بود، اتریوم طغیان کرد. در اول تیرماه، این رمزارز در عدد نسبتاً محافظه کارانه ۲۱۱۴ دلار قرار داشت. اما بلافاصله پس از آن، حرکتش آغاز شد؛ حرکتی که دیگر به هیچ توقفی تن نداد.

قیمت اتریوم به مرز ۴۰۰ دلار رسید و هم اکنون (در لحظه تنظیم این خبر) در حوالی ۳۹۰۱ دلار نوسان دارد. این به آن معناست که طی فقط ۳۶ روز، بازدهی آن حدود ۸۶ درصد بوده است. برای رمزارزی با این سطح از بلوغ و مقبولیت جهانی، چنین جهشی نادر است.

اما حالا چشم ها به مرز روانی ۴۰۰۰ دوخته شده است. اگر اتریوم بتواند این سطح را هم پشت سر بگذارد، احتمالاً وارد فاز قیمتی کاملاً جدیدی خواهد شد. اما در غیر این صورت، اصلاح قیمتی خواهد داشت.

❖ بیت کوین: صعود با وقار پادشاه

در حالی که سولانا و اتریوم با سرعت از موانع می گذشتند، بیت کوین با خونسردی، مسیر خود را طی کرد. در اول تیر، قیمت بیت کوین حدود ۹۸۵۰۰ دلار بود. طی یک روند نسبتاً آرام، ابتدا تا نزدیکی ۱۲۴ هزار دلار صعود کرد و سپس



اعتبار بانکی» به شدت احساس می شود؛ سندی که با شناسایی فساد آغاز می شود، ساختارها را اصلاح کرده و شاخص های عملکردی قابل سنجش ارائه می دهد تا مسیر بازسازی اعتماد واسطه های منتقل شده و ایران مال تنها دارایی آن شرکت به شمار می رود. این حرکت حساب شده موجب شده که بانک آینده انحلال بانک، دارایی های آن در معرض بحران بتواند نهاد های سیاست گذار و نظارتی را وادار به پاسخگویی مؤثر و پیشگیرانه کند. بانک مرکزی باید نظارت مستقیم و عملیاتی بر تسهیلات کلان داشته باشد و اطلاعات مربوطه را به صورت عمومی منتشر کند.

بررسی فوری پرونده بدهکاران کلان نیز باید در قالب هیئت مشترک میان قوه قضاییه، بانک مرکزی و سازمان بازرسی انجام پذیرد و ایزاری مانند ممنوع الخروسی، توقیف اموال، محدودیت فعالیت اقتصادی و افشای نام افراد، نه تنها امکان بازگرداندن منابع به بانک ها را فراهم می کند، بلکه نشان دهنده پایان دوره تسهیلات بی پاسخ خواهد بود.

گزارش دیوان محاسبات نشان می دهد که بانک پارسیان طی سال های اخیر، ده ها هزار میلیارد تومان تسهیلات به شرکت های زیرمجموعه ایران خود و پرداخت کرده؛ معوقات بلندمدتی که هنوز تسویه نشده و عمدتاً به پروژه هایی تعلق داشته اند که هیچگاه عملیاتی نشده اند



سولانا در مدتی کوتاه توانست سدهای مقاومتی را یکی یکی بشکند و خود را به ۲۰۶ دلار برساند، یعنی بیش از ۶۴ درصد رشد از کف قیمتی روز اول تیر ثبت کند

در بازه ای میان ۱۱۶ تا ۱۲۰ هزار دلار تثبیت شد. این یعنی دارندگان بیت کوین طی این دوره، حدود ۲۱ تا ۲۲ درصد سود کسب کرده اند. شاید این عدد در مقایسه با رقبای پرنوسان ترش چشمگیر نباشد، اما برای دارایی ای که نماد ثبات و اعتماد در بازار دیجیتال به شمار می رود، رقم بسیار معناداری ست.

بیت کوین، طبق معمول، به همه نشان داد با تمام وقار، سنگینی و اقتدارش همچنان «پادشاه رمزارزها» باقی مانده. وقتی سرمایه گذاران از نوسانات می ترسند، به بیت کوین پناه می آورند. و این بار هم، بیت کوین نشان داد که چرا این اعتماد بی دلیل نیست.

❖ چشم انداز: بازار به کدام سو می رود؟

در حالی که سولانا درگیر مقاومت ۲۰۰ دلاری ست، اتریوم در آستانه مرز ۴۰۰۰ دلاری ایستاده و بیت کوین، بین ۱۱۶ تا ۱۲۰ هزار دلار نفس تازه می کند، این سه گانه رمزارزی بیش از همیشه چشم ها را خیره کرده اند.

با این حال، ورود به بازار رمزارز بدون آگاهی و ابزار، چیزی جز اشتباه نیست. معامله در این حوزه، نیازمند سواد مالی، شناخت دقیق از تحلیل تکنیکال و فاندامنتال، پیگیری لحظه به لحظه اخبار و درک رفتارهای روانی بازار است و برای کاربران ایرانی، ماجرا حتی پیچیده تر است. آنان باید علاوه بر همه این ها، نگران تبعات تحریم های بین المللی، بسته شدن حساب ها و خطر فریز شدن دارایی های شان در صرافی های خارجی نیز باشند. خطری واقعی که بارها رخ داده است. در این بازار، سود وجود دارد، اما فقط برای آنان که ابزار لازم برای شناخت ریسک را دارند.

روایت

از جمهوری فرانسه قرن ۱۸ تا جمهوری اسلامی قرن ۲۱

رشد نقدینگی

بلای جان نظام های سیاسی

در روزهای پایانی پادشاهی احمدشاه ارزش پول ملی آنچنان کاهش یافته بود که صاحبان آجرپزی ها و کوره پزخانه ها به جای مزد به کارگران خود آجر می دادند و ضرب المثل «ثان ما را آخر کردند» از همان زمان به ارث رسیده است. اما این تجربه فقط مخصوص ایران نیست. در خیابان های برلین دهه ۱۹۲۰، مردم با فرعون هایی پر از اسکناس بی ارزش به نانوائی ها هجوم می بردند، جایی که قیمت یک قرص نان در چند ساعت چند برابر می شد. در جمهوری فرانسه پیش از برآمدن ناپلئون، اسکناس های بدون پشتوانه، چنان ارزش پول ملی را به باد دادند که اقتصاد و اعتماد عمومی فروپاشید و نظام سیاسی را به ورطه نابودی کشاند. انتشار پول در آلمان جمهوری وایمار تا آنجا پیش رفت که اسکناس های یک میلیارد مارکی را یک روز چای می کردند تا از هزینه چاپ اسکناس بکاهند. امروز، ایران با رشدی نگران کننده در میزان نقدینگی در مسیری مشابه گام برمی دارد. گزارش بانک مرکزی از رسیدن حجم نقدینگی به ۱۰،۱۶۵ هزار میلیارد تومان در سال ۱۴۰۳، با رشد ۲۹۰۱ درصدی نسبت به سال قبل، هشداري است که نمی توان آن را نادیده گرفت. آیا این سرآغاز یک فاجعه اقتصادی است، یا هنوز امیدی برای تغییر مسیر وجود دارد؟

❖ نقدینگی در حال انفجار: آماری که نگران کننده است

حجم نقدینگی ایران در پایان سال ۱۴۰۳ به ۱۰،۱۶۵ هزار میلیارد تومان رسیده، رشدی ۲۹۰۱ درصدی نسبت به سال ۱۴۰۲. به گزارش بانک مرکزی، بخش نقدینگی پول (اسکناس، مسکوکات و سپرده های دیداری) با جهشی ۳۷۵ درصدی به ۲،۶۳۱ هزار میلیارد تومان رسیده است. نرخ رشد ۱۲ ماهه نقدینگی نیز از ۲۴۰۳ درصد در سال ۱۴۰۲ به ۲۹۰۱ درصد در سال ۱۴۰۳ افزایش یافته است. این اعداد، زنگ خطری برای اقتصادی است که پیش تر با تورم بالا دست و پنجه نرم می کرد. نقدینگی، یعنی مجموع پول و دارایی های مالی در دست مردم و نظام بانکی، که اگر بدون تناسب با تولید واقعی رشد کند، به تورم، کاهش ارزش پول ملی و بی ثباتی اقتصادی منجر می شود.

❖ ریشه های بحران: چرا نقدینگی اوج گرفت؟

کسری بودجه زمزم دولت در کنار فساد شبکه بانکی ریشه اصلی این رشد خطرناک نقدینگی است. تحریم های بین المللی، درآمدهای نفتی را کاهش داده و تاکارآمدی در وصول مالیات و مدیریت منابع، دولت را به استقراض از بانک مرکزی و چاپ پول بدون پشتوانه سوق داده است. اقداماتی مانند انتشار بیش از حد اوراق بدهی، خرید این اوراق توسط بانک ها، آزادسازی سپرده های قانونی برای وام های قرض الحسنه و تسویه مطالبات بانکی از بانک مرکزی، به افزایش پایه پولی دامن زده اند. پایه پولی، که شامل اسکناس، مسکوکات و ذخایر بانکی است، مانند جرقه ای است که آتش نقدینگی را شعله ور می کند. وقتی این پایه بدون پشتوانه تولید واقعی گسترش یابد، تورم و کاهش ارزش پول ملی، مانند سایه ای شوم، اقتصاد را تهدید می کند.

❖ تبعات یک چرخه معیوب

رشد نقدینگی بدون همخوانی با تولید واقعی، اقتصاد ایران را در معرض خطر قرار داده است. تورم فزاینده، قدرت خرید مردم را کاهش داده و اقلام ضروری مانند گوشت، دارو و مسکن را برای بسیاری دست نیافتنی کرده است. سفته بازی در بازارهای ارز، طلا، مسکن و بورس، که نتیجه سرگردانی نقدینگی است، نوسانات شدیدی را به اقتصاد تحمیل کرده و بی ثباتی را تشدید کرده است. علاوه بر این، کاهش اعتماد عمومی به سیاست های اقتصادی، سرمایه گذاری را کاهش داده و رشد اقتصادی را متوقف کرده است. ا فشار کم درآمد، که بیشترین فشار تورم را تحمل می کنند، با نابرابری های فزاینده روبه رو شده اند. تجربه تاریخی جمهوری وایمار و فرانسه پیش از ناپلئون نشان می دهد که چنین شرایطی می تواند به اعتراضات اجتماعی و حتی فروپاشی سیاسی منجر شود.

❖ تحریم ها و دور باطل تورم

تحریم های بین المللی، با کاهش صادرات نفت و جذب سرمایه گذاری خارجی، کسری بودجه دولت را تشدید کرده و به چاپ پول دامن زده است. این چرخه معیوب، تورم و بی ثباتی ارزی را تقویت کرده و انتظار می رود تورم در سال های آینده از میزان فعلی فراتر رود. این فشارهای تورمی، خوارها و کسب کارها را با افزایش هزینه های تولید و کاهش تقاضا مواجه کرده و سیاست های پولی و مالی دولت را در تنگنا قرار داده است. اگر این روند ادامه یابد، نوسانات ارزی تشدید شده و دور باطل تورم و نقدینگی، اقتصاد را به سمت بحران عمیق تری سوق خواهد داد.

❖ راه برون رفت: اصلاح یا تکرار تاریخ؟

کنترل نقدینگی نیازمند اصلاحات ساختاری است: بهبود نظام بانکی، افزایش کارایی وصول مالیات، مدیریت هزینه های دولتی و هدایت نقدینگی به تولید واقعی. انتشار اوراق بدهی و جذب نقدینگی سرگردان، مانند تجربه برخی کشورها، می تواند بخشی از فشار را کاهش دهد. اما بدون شفافیت و شجاعت در اصلاح ساختارهای معیوب، این اقدامات کافی نخواهد بود. جمهوری وایمار و فرانسه پیش از ناپلئون درس های تلخی به جا گذاشتند: نادیده گرفتن رشد نقدینگی و تورم، اقتصاد و جامعه را به ورطه نابودی می کشاند.

❖ چشم انداز پیش رو: امید یا فاجعه؟

ادامه روند کنونی، ایران را با تورم لجام گسیخته، کاهش ارزش ریال، نابرابری های اجتماعی و فشار بر نظام بانکی مواجه خواهد کرد. اما با سیاست گذاری هوشمندانه، هنوز فرصت برای تغییر مسیر وجود دارد. آیا سیاست گذاران ایرانی از تاریخ درس خواهند گرفت، یا بار دیگر شاهد تکرار فاجعه خواهیم بود؟ آینده اقتصاد ایران به این پرسش وابسته است.

آگهی تحدید حدود اختصاصی

چون تحدید حدود تشددانگ یک واحد کارگاه پرس کاری (استیل سازی) پلاک شماره ۳۱/۱۰۸۲۵ واقع در بلوکان بخش ۱۴ ثبت اصفهان که طبق پرونده ثبتی به نام موسی ناطقی فرزند حسن در جریان ثبت است به علت عدم حضور متقاضی ثبت به عمل نیامده، این بنا به دستور قسمت اخیر از ماده ۱۵ قانون ثبت و بر طبق تقاضای نامبرده تحدید حدود مرقوم در روز سه شنبه مورخ ۱۴۰۴/۵/۲۸ ساعت ۹ در محل شروع و به عمل خواهد آمد. لذا به موجب این آگهی به کلیه مالکین و مجاورین اخطار میگردد که در روز و ساعت مقرر در محل حضور یابند. اعتراضات مجاورین و صاحبان املاک مطابق ماده ۲۰ قانون ثبت از تاریخ تنظیم صورت مجلس تحدیدی تا (۳۰) روز پذیرفته خواهد شد و طبق تبصره ۲ ماده ۲۰ نظام قانون تعیین تکلیف پرونده های معترضی ثبت معترض طرف یک ماه از تاریخ تسلیم اعتراض به این اداره بایستی با تقدیم دادخواست به مراجع ذیصلاح قضایی گواهی تقدیم دادخواست را اخذ و به این اداره تسلیم نمایند.

ابوالفضل شهریار نائینی
مدیر واحد ثبتی حوزه ملک غرب اصفهان
شماره آگهی: ۱۹۷۲۷۵۳
تاریخ انتشار: ۱۴۰۴/۵/۲۷

توافق تاریخی آمریکا و اتحادیه اروپا بر سر تعرفه‌ها

مذاکرات سر نوشت‌ساز در زمین گلف

توافق تجاری اخیر بین آمریکا و اتحادیه اروپا در بستری از تنش‌های طولانی مدت بر سر کسری تجاری و تعرفه‌ها شکل گرفت. «دونالد ترامپ» رئیس‌جمهور آمریکا، بارها از شرایط ناعادلانه تجاری با اروپا انتقاد کرده و به اعمال تعرفه‌های سنگین به‌ویژه در بخش خودرو و مواد غذایی تا سقف ۳۰درصد تهدید کرده بود. این تهدیدات بخشی از استراتژی او برای کاهش کسری تجاری آمریکا بود که به گفته وی، سال‌ها به ضرر اقتصاد این کشور عمل کرده است. از سوی دیگر، اتحادیه اروپا نیز با تهدید به اعمال تعرفه‌های تلافی‌جویانه بر کالاهای آمریکایی نظیر گوشت، نوشیدنی و هواپیماهای بوئینگ، آماده مقابله بود. این تنش‌ها می‌توانست به یک جنگ تجاری تمام‌عیار منجر شود که تبعات آن بازارهای جهانی را تحت تأثیر قرار می‌داد. مذاکرات در زمین گلف ترنبری در کشور اسکاتلند که متعلق به ترامپ است، در آستانه ضرب‌الاجل اول اوت برای اعمال تعرفه‌ها، فرصتی برای جلوگیری از این سناریو فراهم کرد.

دیدار کوتاه اما سر نوشت‌ساز بین ترامپ و «ورزولا فون در لاین» رئیس کمیسیون اروپا، نشان‌دهنده عزم دو طرف برای رسیدن به توافقی بود که به گفته فون در لاین، می‌تواند «بزرگ‌ترین توافق تجاری» برای هر دو طرف باشد. این مذاکرات در فضایی غیررسمی اما با حضور مقامات بلندپایه اروپایی انجام شد که نشان از اهمیت موضوع و پیچیدگی‌های آن داشت.

جزئیات و محتوای توافق

هر چند گزارش آسوشیتدپرس جزئیات دقیق توافق را مشخص نکرده اما با توجه به اظهارات ترامپ درباره توافق مشابه با ژاپن که تعرفه‌ها را به ۱۵درصد محدود کرد، احتمالا این توافق نیز شامل کاهش یا تعدیل تعرفه‌ها به سطحی قابل‌قبول برای هر دو طرف باشد. ترامپ صراحتاً اعلام کرد که تعرفه‌های کمتر از ۱۵درصد برای اروپا قابل‌قبول نیست که نشان‌دهنده موضع سخت‌گیرانه او در مذاکرات است. توافقی احتمالا به گونه‌ای طراحی شده که از افزایش قیمت کالاهای کلیدی در بازارهای دو طرف جلوگیری کند و در عین حال، دسترسی به بازارهای یکدیگر را بهبود بخشد.

پیامدهای اقتصادی و سیاسی

این توافق می‌تواند تأثیرات گسترده‌ای بر اقتصاد جهانی داشته باشد. در صورت شکست مذاکرات، اعمال تعرفه‌های سنگین از سوی آمریکا می‌توانست قیمت کالاهایی نظیر پنیر فرانسوی، چرم ایتالیایی و داروهای اسپانیایی را در بازار آمریکا افزایش دهد. در مقابل، تعرفه‌های تلافی‌جویانه اروپا نیز به صنایع آمریکایی مانند بوئینگ و تولیدکنندگان مواد غذایی ضربه می‌زد. چنین سناریویی نه‌تنها به اقتصاد دو طرف، بلکه به زنجیره تأمین جهانی و ثبات بازارها آسیب می‌رساند. از منظر سیاسی، این توافق برای ترامپ یک پیروزی دیپلماتیک محسوب می‌شود. او که خود را «مذاکره‌کننده‌ای سخت‌گیر اما منصف» توصیف کرد، توانست بدون توسل به جنگ تجاری، به توافقی دست یابد که احتمالاً به‌عنوان دستاوردی در کارنامه او ثبت خواهد شد. برای فون در لاین نیز این توافق نشان‌دهی از توانایی اتحادیه اروپا در مدیریت روابط با شرکی چالش‌برانگیز مانند آمریکا است، به‌ویژه در زمانی که اروپا با مسائل داخلی مانند بر گزیت و اختلافات اقتصادی بین اعضا دست‌وپنجه نرم می‌کند.

فضای مذاکرات و نقش عوامل غیررسمی

نکته جالب در این گزارش، محل برگزاری مذاکرات است: زمین گلف شخصی ترامپ در اسکاتلند. این انتخاب که با سفر تبلیغاتی ترامپ برای املاک تجاری‌اش هم‌زمان بود، نشان‌دهنده سبک غیرمعارف او در دیپلماسی است. حضور پسران ترامپ اریک و دونالد جونیور و فضای غیررسمی مذاکرات، به‌نوعی به کاهش تنش‌ها کمک کرد. با این حال، حضور معترضان با پلاکاردهای ضد «کی استارمر» نخست‌وزیر انگلیس در اطراف محل، نشان‌دهنده حساسیت‌های سیاسی مرتب با سفر ترامپ بود.

مسیر پیش رو در گرو جدیت طرفین

این توافق نقطه عطفی در روابط تجاری آمریکا و اتحادیه اروپاست اما پایداری آن به اجرای دقیق و پایبندی دو طرف بستگی دارد. اظهارات وزیر بازرگانی آمریکا «هساوارد لونتیک» مبنی بر عدم تمدید مهلت و اعمال تعرفه‌ها از اول اوت، نشان‌دهنده جدیت دولت ترامپ در پیشبرد برنامه‌های تجاری خود است. با این حال، انعطاف‌پذیری ترامپ در شنیدن پیشنهادهات جدید، می‌تواند زمینه‌ساز مذاکرات بیشتر باشد. برای اتحادیه اروپا، حفظ این توافق برابر فشارهای داخلی و خارجی، به‌ویژه در زمینه‌هایی مانند کشاورزی و فناوری، چالش‌انگیز خواهد بود. مذاکرات غیررسمی در زمین گلف اسکاتلند، همراه با دیپلماسی سخت‌گیرانه ترامپ و رویکرد عمل‌گرایانه فون در لاین، نشان‌دهنده پیچیدگی‌های دیپلماسی مدرن است که در آن اقتصاد، سیاست و حتی عوامل شخصی در هم تنیده‌اند.

محل برگزاری مذاکرات

زمین گلف شخصی ترامپ در اسکاتلند بود. این انتخاب که با سفر تبلیغاتی ترامپ برای املاک تجاری‌اش هم‌زمان شد، نشان‌دهنده سبک غیرمعارف او در دیپلماسی است



روایت یک تصمیم: تعطیلات برای مدیریت بحران

بر اساس گزارش‌های رسمی، تعطیلی روز چهارشنبه (یک‌مرداد) تأثیر چشمگیری بر کاهش مصرف انرژی داشت. به گفته مصطفی رجبی مشهدی، مدیرعامل توانیر، این تعطیلی به سه صرفه‌جویی ۴۰هزار مگاوات ساعتی برق منجر شد که معادل یک و نیم برابر تولید نیروگاه اتمی بوشهر است. این کاهش نه‌تنها در روز تعطیل، بلکه در روزهای پیش و پس از آن نیز ادامه یافت، چرا که بسیاری از مردم با استفاده از تعطیلات، به سفر رفتند.

وزیر نیرو، علی‌آبادی، نیز از کاهش ۴۱۸ هزار مترمکعبی مصرف آب در تهران طی این تعطیلی خبر داد و تأکید کرد که ۸۴درصد مشترکان آب تهران خانگی هستند و این موضوع ضرورت همراهی مردم در صرفه‌جویی را نشان می‌دهد. این آمارها در نگاه‌اول موفقیت‌آمیز به نظر می‌رسند. کاهش ۱۵۰۰مگاوات‌ساعتی مصرف برق در روز چهارشنبه و ۳۸۰۰ لیتر بر ثانیه مصرف آب، نشان‌های از تأثیر فوری تعطیلات بر مدیریت بار شبکه است. رجبی مشهدی با اشاره به تجربیات جهانی، تعطیلات را هرمی موثر برای کاهش مصرف انرژی در دوره‌ای اوج گرما و سرما توصیف کرد. اما آیا این موفقیت مقطعی می‌تواند راه‌حلی پایدار برای بحران عمیق آب و برق باشد؟

تناقض سیاست‌ها: تشویق به سفر برابر واقعیت‌های اقتصادی
در حالی که دولت مردم‌را به سفر تشویق می‌کند، واقعیت‌های اقتصادی روایتی متفاوت را حکایت می‌کنند. بر اساس آمار مرکز ملی آمار ایران در سال ۱۴۰۰،

گزارش ویژه

هشدار رئیس‌جمهور و وزیر کشور؛ مهاجرت به تهران متوقف شود

تهران دیگر جان ندارد

افزایش بی‌رویه جمعیت در تهران، پدیده‌ای است که ریشه در دهه‌ها تمرکز امکانات، بی‌نظمی مقررات شهری و سیاست‌های متناقض دولتی دارد

ساعت هنوز ۸صبح نشده که خیابان‌های غرب تهران از ستاری تاحکیم، شاه‌به‌شانه‌خودروهایی با پلاک‌های غریبه پر می‌شود. کاشان، خرم‌آباد، یزد، زاهدان، سمنندج همین پلاک‌ها، خاموش بی‌صدا، گویای واقعیتی هستند که کمتر نیاز به سند و عدد دارند. موجی خزننده، گسترده و متراکم از مهاجرت به پایتخت. خیابان‌های تهران دیگر فقط محل عبور شهروندان تهرانی نیست؛ آن‌ها محل سکونت و جابه‌جایی طیف وسیعی از مهاجرانی‌اند که از روستاها، شهرهای کوچک و حتی کلان‌شهرهای دیگر رکو، روانه پایتخت شده‌اند؛ نه از سر انتخاب، که از سر ناگزیری.

سال‌هاست که بحث مهاجرت به تهران، موضوع جلسات کارشناسی، تصمیمات دولت‌ها و تیتیر اخبار است، اما به نظر می‌رسد حالا به مرز بحرانی تازه‌ای رسیده است. آن‌قدر که رئیس‌جمهور صراحتاً اعلام کرده: «شهر را بزرگ کردیم ولی آب نداریم. تمام قوانینی که در مورد آب نوشته‌ایم، منتهی به تخریب منابع آبی شده است، با تصویب همین قوانین همه منابع آبی کشور در معرض نابودی قرار گرفته است».

و وزیر کشور نیز از دستور رئیس‌جمهوری برای توقف مهاجرت به تهران خبر داد و اعلام کرد: «وقف مهاجرت به تهران همین امروز هم دستور رئیس‌جمهور بود که تهران بیش از این ظرفیت

اقدامات برای مدیریت بحران آب و برق کافی هستند؟

بحران آب و برق: محصول سوءمدیریت یا بلای آسمانی؟

بحران آب و برق در ایران صرفاً نتیجه خشکسالی نیست، بلکه دهه‌ها سوءمدیریت، توسعه بی‌قاعده شهرنشینی و بی‌توجهی به ملاحظات زیست‌محیطی در آن نقش داشته است.

مدیرعامل توانیر از صرفه‌جویی ۴۰هزار مگاوات‌ساعتی برق در پی تعطیلی روز چهارشنبه خبر داد و وزیر نیرو هم اعلام کرد مصرف آب در تهران طی این تعطیلات ۴۱۸ هزار مترمکعب کاهش داشته است

استاندار تهران اعلام کرده که ۴۰ درصد منابع آب تجدیدپذیر پایتخت صرف آب شرب می‌شود، که چهار تا پنج برابر بیشتر از سایر استان‌هاست. این تمرکز بیش از حد منابع در تهران، نتیجه ضعف تاریخی در توزیع متوازن جمعیت و زیرساخت‌هاست. با این حال، به جای ارائه برنامه‌های اصلاحی در حوزه‌هایی مانند کشاورزی ناکارآمد، صنایع آب‌بر و الگوهای مصرف، دولت به راه‌حل‌های موقت مانند تعطیلی و توصیه به صرفه‌جویی روی آورده است.

همان‌طور که یکی از وزرای پیشین دولت اشاره کرده، مردم حق دارند اقتصادی خانوارها را حل کنند؟ و آیا این

برای پیشگیری از این بحران انجام شده است. فقدان گزارش‌های جامع و پاسخگویی شفاف، اعتماد عمومی را به سیاست‌های دولت تضعیف کرده است.

آیا تعطیلات راه‌حل پایدار است؟

تصمیم دولت برای تعطیلی و تشویق به سفر، اگر چه در کوتاه‌مدت مصرف آب و برق را کاهش داده، اما نمی‌تواند جایگزین برنامه‌ریزی‌های بلندمدت و اصلاحات ساختاری شود. بحران آب است که به ریشه‌های مشکل، از جمله کشاورزی ناکارآمد، صنایع پر مصرف و تمرکز بیش از حد جمعیت در کلان‌شهرها، بپردازد.

تشویق به سفر در شرایطی که ۷۰درصد خانوارها توان مالی برای آن ندارند، نه‌تنها راه‌حلی برای بحران نیست، بلکه می‌تواند به نابرابری و نارضایتی دامن بزند

تعطیلات ممکن است به‌طور موقت فشار بر شبکه آب و برق را کاهش دهد، اما این رویکرد نمی‌تواند جایگزین مدیریت پایدار منابع شود. علاوه بر این، تشویق به سفر در شرایطی که بسیاری از خانوارها توان مالی لازم را ندارند، نه‌تنها غیرواقع‌بینانه است، بلکه می‌تواند به افزایش نابرابری و نارضایتی اجتماعی منجر شود. سفر بدون امکانات کافی، از جمله اقامتگاه‌های مناسب و

منابع پایان‌پذیر برابر مهاجرت بی‌پایان
مشکل فقط در تعداد جمعیت نیست، بلکه در ناترازی منابع و نیازهاست. رئیس‌جمهور اظهارنظری صریح هشدار داده است که «شهر را بزرگ کردیم، اما آب نداریم». این جمله کوتاه، عمق چالشی را آشکار می‌کند که سال‌هاست در لایه‌های تصمیم‌گیری خاک خورده است و آن توسعه نامتوازن و بدون منبع، رشد بدون ظرفیت است. حتی اگر برق و گاز تهران تأمین‌شود، مسئله تأمین آب همچنان لاینحل باقی خواهد ماند. این وضعیت پیامدهای ملموسی دارد، از ترافیک فلج‌کننده و آلودگی مزمن هوا گرفته تا کمبود خدمات رفاهی، آسیب‌های اجتماعی و رکود اقتصادی درونی. تهران دیگر صرفاً یک کلان‌شهر نیست؛ شهری است که وزن جمعیت آن از توان زیرساخت‌های آن پیشی گرفته است.

مسکن مهر؛ اهرم رشد یا عاملی در بی‌نظمی؟

یکی از مهم‌ترین عوامل تشدید مهاجرت به تهران، اجرای پروژه‌های گسترده‌ای مانند «مسکن مهر» بوده است. در ظاهر، مسکن مهر قرار بود پاسخ به نیازهای اقشار کم‌درآمد باشد، اما در عمل موجب جابه‌جایی‌های پر حجمی از جمعیت به اطراف تهران شد. در نهایت حلقه نفوذ پایتخت را گسترش داد. هم‌اکنون در اطراف تهران، ۵۸شهر یعنی تقریباً دو برابر رقم چند دهه پیش در دو استان تهران و البرز شکل گرفته‌اند.

مهاجرتی بیمار گونه، نه مفید
در ادبیات مهاجرت، وقتی جمعیتی از نقطه‌ای محروم به نقطه‌ای مرفه مهاجرت می‌کند، اگر شهر مقصد ظرفیت جذب نداشته باشد، این مهاجرت نه‌تنها توسعه‌محور نیست، بلکه به رکود و

سیاست

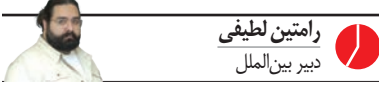
هم شماره ۲۱۱۰ | سه‌شنبه ۷ مرداد ۱۴۰۴ |



مرگ خاموش وب

گزارش‌ها حاکی از آن است که هوش مصنوعی ترافیک اینترنت را می‌بلعد، ناشران می‌میرند و کاربران نمی‌فهمند

چه چیزی با مرگ تدریجی از دست می‌رود



رامتین لطفی
دبیر بین‌الملل

اواخر سال گذشته، تلفن همراه مدیرعامل یکی از شرکت‌های بزرگ زیرساخت اینترنتی، بدون وقفه زنگ می‌خورد. تماس‌ها از سوی مالکان و ناشران رسانه‌های مشهور بود؛ کسانی که صدای‌شان از اضطراب می‌لرزید. اما نه خبری از حمله سایبری بود، نه تهدیدی خارجی. منشا بحران چیز دیگری بود: «چت‌بات‌های هوش مصنوعی»، سامانه‌هایی تازه‌نفس که قرار بود راهنمای کاربران باشند اما حالا خودشان مقصد نهایی شده‌اند. کاربران دیگر برای یافتن پاسخ، وارد صفحه‌ای نمی‌شوند؛ همان بالای نتیجه جست‌وجو، یک خلاصه آماده و بی‌نیاز از کلیک که توسط هوش مصنوعی ساخته و پرداخته شده، در انتظار آنهاست و این یعنی: مرگ خاموش وب. بر اساس داده‌های شرکت «سیمیلار وب»، طی یک‌سال گذشته، کل ترافیک بازدید انسانی از وب‌سایت‌ها در جهان حدود ۱۵ درصد کاهش یافته‌است. در حوزه‌هایی مانند سلامت، این کاهش به بیش از ۳۱ درصد می‌رسد، سایت‌های آموزشی، علمی، اقتصادی و حقوقی نیز همگی کاهش دو رقیمی در میزان بازدید داشته‌اند. این آمار نشان می‌دهد که کاربرانی از قابلیت‌به نام «همای هوشمند پاسخ» در صفحه نخست نتایج قانع می‌شوند و نیازی به باز کردن صفحه‌ای از سایت‌های دیگر نمی‌بینند. گوگل، به‌عنوان دروازه اصلی ورود به اینترنت برای میلیاردها کاربر، به‌تازگی از قابلیت‌به نام «همای هوشمند پاسخ» رونمایی کرده که متن خلاصه‌ای از پاسخ سؤال کاربر را به‌طور مستقیم در بالای صفحه جست‌وجو نمایش می‌دهد. نتیجه آن، کاهش چشمگیر بازدید از منابع اصلی است. برای نمونه، شرکت رسانه‌ای دات‌دش مریدیت که مالک مجموعه‌ای از سایت‌های بزرگ و شناخته‌شده در حوزه سبک زندگی و سلامت است، اعلام کرده سهم ترافیکی که از موتور جست‌وجوی گوگل به آنها می‌رسد طی تنها دو سال، از ۶۰ درصد به ۳۵ درصد سقوط کرده‌است. مدیرعامل این شرکت می‌گوید: «ما رابطه‌ای خوب با گوگل داشتیم، اما حالا احساس می‌کنیم گوگل پیمانی نانوشته را شکسته‌است». در این میان، موج تازه‌ای از محتوای جعلی و ماشین‌نی نیز در حال تسخیر اینترنت است. نوعی هرزنامه مدرن به نام «اسلاپ» یا محتوای تولیدشده ماشینی که بی‌کیفیت، سطحی و بدون مرجع است، به‌طور فزاینده‌ای در فضای مجازی منتشر می‌شود.

عکس روز

روایای مخملی بر ریل‌های آهنین

قطار لوکس «ال‌آندالوس» با واگن‌های اشرافی دهه ۱۹۳۰، گردشگران را به سفری رویایی در قلب اسپانیا می‌برد



وقتی قطار باشکوه «ال‌آندالوس» ایستگاه آرآنخوئر را ترک می‌کند، مسافران روی میل‌های ابریشمی نشست‌اند، در احاطه دیوارهای چوبی لاک‌ی، آینه‌های براق و عطر قهوه اسپانیایی. این قطار، چیزی فراتر از یک وسیله نقلیه است؛ هتلی متحرک از دل دهه ۱۹۳۰ که امروز، لوکس‌ترین سفر ریلی اسپانیا را به گردشگران جهان عرضه می‌کند. ال‌آندالوس نخستین بار در سال ۱۹۸۵ وارد خطوط ریلی اسپانیا شد. واگن‌های اصلی آن در فرانسه ساخته شده‌اند و زمانی برای حمل‌انضای خانواده سلطنتی بریتانیا بین کاله و رویور فرانسه استفاده می‌شدند. اکنون این قطار به همت شرکت دولتی «رفقه» احیا شده و با حال‌وهوای بل‌ایوک، یعنی همان دوران طلایی هنر و اشرافیت اروپا، سفری هفت‌روزه در منطقه آندالوسیا رقم می‌زند.

۱۰ ایستگاه در دل اسپانیا

سفر در سال ۲۰۲۶، از ماه آوریل تا اکتبر برگزار می‌شود و انتخاب با مسافر است؛ از مادرید تا سویل، تا بالئکس. در مسیر، قطار در ۱۰ مقصد دیدنی توقف دارد که ۵ مورد آن در فهرست میراث جهانی یونسکو قرار گرفته‌اند. در لا مانچا، زادگاه نیکشوت، بازدیدی لذت‌بخش از کارخانه پنیرسازی سنتی در

کیوسک



فایننشال تایمز انگلیس، عکس و تیتیر اصلی خود را به توافق تجاری اتحادیه اروپا و دونالد ترامپ اختصاص داد. ترامپ گفت تعرفه ۱۵درصدی آمریکا برای اتحادیه اروپا، رابطه تجاری «ناجوانمردانه» سابق را تنظیم می‌کند.

واشنگتن پست آمریکا، عکس اصلی خود را به ورود محدود کمک‌های غذایی به غزه اختصاص داد. کمبود مواد غذایی سبب شده تا ساکنان این باریکه به کامیون‌های حامل آرد هجوم ببرند.



چهار گوشه جهان

| روزنامه صبح ایران | سال یازدهم | شماره ۲۱۱۰ | شنبه ۷ مرداد ۱۴۰۴

چهار روز



جانی دپ و آلیس کوپر در کنسرتی در ورزشگاه او-۲ آرینا لندن، با اجرای درخشان یاد و خاطره آزی آزبورن، اسطوره موسیقی راک و خواننده گروه بلک سبث را گرامی داشتند. این دو با اجرای ترانه ماندگار «پارانوید»، ادای دینی احساسی به آزیبورن کردند که به‌تازگی در ۷۶سالگی درگذشت. کوپر که تی‌شرت آزیبورن بر تن داشت، رو به جمعیت فریاد زد: «این اجرا برای آزی است!» سپس دپ که عضو گروه خون‌آشام‌های هالیوود است، همراه با کوپر در اجرای پرشور ترانه «مدرسه تعطیل است» صحنه را به آتش کشید. آزیبورن که با مشکلات جسمانی بسیاری دست‌وپنجه نرم می‌کرد، چند روز پس از کنسرت خداحافظی‌اش، چشم از جهان فروبست.

بنگه دنیا

در جست‌وجوی ریشه‌ها

افزایش مهاجرت سیاه‌پوستان آمریکایی به کنیا به‌عنوان «خانه دوم» یا حتی «خانه واقعی»، به نمادی از جست‌وجوی هویت، صلح درونی و رهایی از تبعیض نژادی در غرب بدل شده‌است



خاص آمریکا، مانند دوره ترامپ یا لغو برنامه‌های تنوع نژادی نیست. بسیاری از مهاجران می‌گویند سال‌هاست به ترک آمریکا فکر می‌کردند و تنها فضای متشنج اجتماعی و سیاسی اخیر آن‌ها را به شتاب در تصمیم‌شان واداشته است. هریس در این باره می‌گوید: «دوستانم از من درباره مهاجرت می‌پرسند اما نه از سر ترس سیاسی؛ بلکه از روی اشتیاق به زندگی باکیفیت‌تر».

چهره‌ای آشنا در سرزمینی دیگر

آستون هولمن، یوتیوبر آمریکایی که نزدیک به یک دهه در کشورهای مختلف زندگی کرده، ۹ ماه است که ساکن کنیا شده. او می‌گوید: «در اینجا آدم‌ها شبیه من هستند. حس غریبه بودن را ندارم. اینجا برخلاف اروپا یا آمریکای لاتین، حس تعلق دارم.» او خاطره‌ای از توقف ماشین تاکسی‌اش و کمک فوری یک رهگذر تعریف می‌کند و می‌گوید: «در همان لحظه فهمیدم در جای درستی هستم.» کنیا به‌ویژه در میان مهاجران سیاه‌پوست آمریکایی جایگاه ویژه‌ای یافته است. بسیاری از آن‌ها در نایروبی رستوران، آژانس گردشگری یا حتی مزرعه راهاندازی کرده‌اند. نمونه بارزش شرکت خدمات مهاجرتی «آدیلا ریلکسشین سرویس» است؛ شرکتی که توسط آدیلا محمد، زنی آمریکایی که چهار روز پس از خاکسپاری مادرش

کنت هریس، کهنه‌سرباز ۳۸ساله آمریکایی، زمانی بیشتر روزهایش را در آتلانتا به این فکر می‌گذراند که جایی در دنیا باید باشد که رنگ پوستش به بار آتیام که نشان افتخار و هویت مشترک باشند. این رویا دو سال پیش، با خرید یک بلیت یک‌طرفه به کنیا، رنگ واقعیت گرفت. او امروز در نایروبی پایتخت کنیا، در آپارتمانی شیک و مبله زندگی می‌کند و از غروب‌های طلایی آفریقادر ایوانی مشرف به شهر لذت می‌برد. هریس حالا صاحب کسب‌وکاری در حوزه اجاره اقامتگاه‌های لوکس است و زندگی‌ای را تجربه می‌کند که برای بسیاری از هم‌نژادانش در آمریکا همچنان دور از دسترس می‌نماید.

کوچ معکوس: از آمریکا به آفریقا

هریس تنها نیست. او بخشی از موج رو به رشدی از آمریکایی‌های آفریقایی‌تبار است که در جست‌وجوی هویت و آرامش، به کنیا مهاجرت کرده‌اند؛ مهاجرتی که خود آن را «بازگشت به خانه» می‌نامند. این مهاجران جدید از گرمای طبیعت استوایی کنیا، همپان‌نوازی مردم و پیوندهای فرهنگی، استقبال کرده‌اند. هریس می‌گوید: «همیشه رویا پسرانزاده بودام. بعد از تجربه سفرهای نظامی، حالا این فرصت را دارم که خانه‌ای جدید بسازم. کنیا خانه من است.» جالب آنکه بیشتر این مهاجرت‌ها، لزوماً واکنشی مستقیم به سیاست‌های

رسمی، به هم مسافر نوشیدنی خوش‌آمد، بسته بهداشتی با دهمپایی، آب رایگان و خدمات کامل نظافت ارائه می‌شود. مسافران سوئیت دلوکس از خدمات اختصاصی تری بهره‌مندند: نوشیدنی‌های بدون الکل رایگان، بسته‌بندی و بازکردن چمدان و خدمات خواب در صورت درخواست.

قطار ال‌آندالوس فقط یک وسیله حمل‌ونقل نیست؛ دروازه‌ای است به سوی دنیایی که دیگر وجود ندارد اما هنوز می‌توان آن را زیست. در عصر سرعت و فناوری، این قطار فرصتی است برای مکث، تماشای طلوع از پنجره‌ای با قاب برنزی و شنیدن صدای نرمه چرخ‌های قطار بر ریل، در حالی که در فنانچان‌چای‌تان آسمان آندالوسیا منعکس می‌شود.

الاغ شرک، ستاره سینما می‌شود: اسپین آف جدید در راه است!

پس از موفقیت‌های بی‌وقفه مجموعه انیمیشن‌های شرک، حالا نوبت به یکی از محبوب‌ترین شخصیت‌های این سری رسیده تا در مرکز صحنه بدرخشد. ادی مورفی، صداپیشه افسانه‌ای الاغ، در گفت‌وگو با اسکرین‌رنت فاش کرد که پس از اکران «شرک ۵» در سال آینده، تولید اسپین آفی با محوریت الاغ شرک از شهر پورماه آغاز خواهد شد. این فیلم که به ماجراهای الاغ، همسر ازدهایش و فرزندان عجیب‌وغریب نیمه‌الاغ و نیمه‌ازدهای‌شان می‌پردازد، قول داستانی بازمه و خلاقانه را می‌دهد در حالی که «شرک ۵» با حضور دختر نوجوان شرک با صدایشگی زندایا و یک پرش زمانی جذاب در انتظار طرفداران است. مورفی تأیید کرد که ضبط صدای این انیمیشن هنوز ادامه دارد. اسپین آف الاغ شرک می‌تواند با الهام از موفقیت فیلم «گره پچکمه‌پوش» که بیش از ۵۵۵ میلیون دلار فروش جهانی داشت و استفاده از سبک‌های هنری تازه، به اثری ماندگار تبدیل شود. الاغ، این شخصیت پرچانه و دوست‌داشتنی، از ابتدا یکی از ستون‌های اصلی داستان شرک بوده و حالا فرصتی برای روایت داستان خودش دارد.

نیزوزن



سالروز مرگ نقاشی که جهان را به جنون کشید

ون گوگ

برای همیشه

باقی خواهد ماند

آرتین توکلی

هفت صبح



در دنیای هنر، نام ون گوگ همواره با رنگ‌ها و احساسات عمیق گره خورده است. ویسنت ون گوگ که نامش همچون نغمه‌ای همگین اما شگفت‌انگیز در تاریخ هنر طنین‌انداز است، با هر ضربه قلم‌مویش، روحش را در بوم‌های نقاشی می‌ریخت و دنیای خود را با رنگ‌های تند و زنده‌ای می‌آراست که گویی از دل آتشی جنون‌آمیز اما نایغ می‌جوشیدند.

تمام مراقبت‌های انجام شده، مرد که به نظر می‌رسید از یک بیماری روانی رنج می‌برد دیروز بر اثر جراحات وارده درگذشت. این خبر با وجود برخی تناقضات، درمورد تاریخش، کوتاه، تلخ و بی‌سروصدا بود.

❖ **خودکشی هنوز هم بیشتر باور می‌شود**

شاید به غیر از برادر ویسنت، یعنی تسو ون گوگ که همیشه حامی او در زمان حیاتش بود، خود مسئله مرگ ون گوگ همچنان پس از گذشت ۱۳۵ سال، مورد بحث است. آیا یک خودکشی بوده یا قتل که به اشتباه خودکشی قلمداد می‌شود؟ یا اصلا اتفاقی عمدی نبوده بلکه حادثه‌ای سهوی بوده که ون گوگ به خاطر روحیاتش از آن استقبال می‌کند و تسلیم مرگ غیرمنتظره‌اش می‌شود؟ با این حال گزینه خودکشی بسیار محتمل‌تر است. در فیلم «در دروازه ابدیت» ایسن تئوری پررنگ‌تر می‌شود که شاید این هنرمند کشته شده باشد. اما مار تین بیلی، روزنامه‌نگار هنری در روزنامه هنر لندن، ۱۰ دلیل می‌ورد که ون گوگ را نکشته‌اند و بسیاری از کارشناسان نیز همین عقیده را دارند. البته با این مسئله که ویسنت مدتی یک آسایشگاه روانی بستری بوده و با رجوع به نامه‌هایی که خود ون گوگ به برادرش نوشته و امروز در سایت موزه ون گوگ موجود است، می‌توان چنین نتیجه‌گیری تلخی را گرفت که ظاهرا او قربانی غم، افسردگی و خودکشی بوده است.



❖ **ون گوگ از قاتل خود محافظت کرد**

در سال ۲۰۱۱ نظریه‌ای جنجالی مطرح شد که او عمدا یا سهوا به قتل رسیده است. در کتابی که این نظریه را مطرح کرده نوشته شده که احتمالا فردی به نام رنه سکران مرتکب قتل (شاید غیر عمدی) ون گوگ شده است. فردی که در زمان حیات ون گوگ نوجوانی ۱۶ ساله بود و این هنرمند را مورد آزار و شوخی‌هایی زنده قرار می‌داد. طبق این نظریه ون گوگ به پدرش می‌توان فکر کرد و روحی دست و پنجه نرم می‌کرد از این مرگ استقبال می‌کند و سعی می‌کند ماجرا را خودکشی نشان دهد تا بتواند از پسر نوجوان محافظت کند. البته خود ون گوگ در نامه‌ای به برادرش در سال ۱۸۸۹ تلاش برای خودکشی گفته بود ولی باز هم نمی‌توان از نظریه قتل گذشت. به‌ویژه اینکه در آن زمان تجهیزات نقاشی ون گوگ پیدا نشد و ممکن است که رنه سکران این وسایل را به همراه تفنگ مخفی کرده باشد. بقایای باروت مشخص نیست و در همان زمان هم شاهدی وجود نداشت که تیراندازی را دیده باشد. اما یک نکته مهم دیگری که افکار را به سمت قتل می‌کشاند این است که این نوجوان ۱۶ ساله یک تفنگ داشته، حتی سال‌ها بعد خود رنه در مصاحبه‌ای (هنگامی که بیشتر از ۸۰ سال سن داشته) به آزار دادن ون گوگ و داشتن تفنگ در آن زمان معترف می‌شود اما می‌گوید که هنگام مجروح شدن ون گوگ در آن محل حضور نداشته و بعدا در یک روزنامه خبر مرگ ون گوگ را می‌خواند.

❖ **پایان داستان ون گوگ هیچ‌گاه مشخص نشد**

بسیار سخت است که بتوانیم تشخیص دهیم واقعا چه بر سر ویسنت ون گوگ گذشته است؛ تمام افراد مرتبط با این اتفاق، حالا مرده‌اند. حتی اظهارات برخی از کسانی که ون گوگ را از نزدیک دیده بودند، مانند دختر مسافرخانه‌ای که ون گوگ آخرین لحظات زندگی‌اش را در آن گذراند، مستندات محکمی نیستند چرا که آنها سال‌ها بعد از مرگ ون گوگ این مصاحبه‌ها را انجام داده‌اند و ممکن است تحت تاثیر معروفیت ون گوگ داستان‌هایی تخیلی و یا بیش از حد دستکاری و درآمیختن شده تعریف کرده باشند. غیر از این مدارک زیادی هم وجود ندارد که بتوان به‌طور قطع هر کدام از نظریات را رد کرد؛ اما هر چه باشد که بسیار ناامید کننده است و چه عمدی یا سهوی به قتل رسیده باشد و قربانی حادثه‌ای تصادفی شده باشد؛ آن چیزی که مسلم است این است که ون گوگ و هنرش برای همیشه باقی خواهد ماند.

به بهانه انتشار نطق رئیس مجلس و تذکره به صداوسیما برای عدم اجرای مصوبات شورای عالی فضای مجازی

فرهنگ دستوری یا دستور فرهنگی

❖ **مصوبه ۳۲ بندی که در هشت ماه گذشته تنها به مردم تحمیل شد**

عسل آذرپور
دبیر فرهنگ و هنر

مجازی اشاره دارد. مصوبه‌ای که چهارم دی‌ماه ۱۴۰۳ و در یکصد و چهارمین جلسه شورای عالی فضای مجازی تصویب شده است. همان مصوبه‌ای که زمان لازم داشت تا جزئیاتش به اطلاع مردم برسد اما خبر خوب رفع فیلترینگ داشت. باید کمی به عقب برگردیم، حتما این دی‌ماه را به خاطر می‌آورید. سرر تیر همه خبرها از گمانه‌های رفع فیلتر فضای مجازی بود، چشم‌امید به همین ۱۰۴امین جلسه. تا جلسه بر گزار شد و خبر مصوبات قطره چکانی و با وسواس بیرون درز کرد. همه رسانه‌ها پیگیر نتیجه رفع فیلترینگ بودند، یکی از اصلی‌ترین وعده‌های ریاست جمهوری؛ اما هیچ‌کدام از اعضا حاضر به درز اطلاعات جلسه نمی‌شدند تا تب جامعه عود کند.

❖ **رفع فیلتر قطره چکانی، آشتی ملت یا ریزش مخاطب**

سرانجام خبر منتشر شد، واتس‌اپ و گوگل پلی رفع فیلتر شدند. همین دو باعث شد بسیاری به سایر ۳۱ بند بعدی این مصوبه نظر نداشته باشند و این را آغاز گشایش آشتی یا ملت بدانند. اما مردم یا همان آحاد ملت که به وقت خواسته‌های بزرگ‌تر به این نام صدامی شوند، حضور ۴۰ درصدی آنها در انتخابات با همین یک بند هم عملی نشد. اعتراض مردم آغاز شد، رفع فیلتر قطره چکانی را توقع نداشتند. با این همه، گشایش ورود بدون مانع به اپلیکیشن بیگانه، با سرعت عجیب و دور از انتظار مسئولان شورای عالی تصمیم‌گیرنده فضای مجازی، تمام معادلات سبک‌های داخلی را به هم ریخت. تمام آمارهای درخشان دوران قبل با سرعت شگفت‌انگیزی فرور پخت.

❖ **نقطه داغ سیاست‌گذاری کلان!**

یکی از کارکردهای این شورا قانون‌مند کردن فضای مجازی است. اتفاقی که بنا به شواهد کنونی نه تنها دستاورد بزرگی نداشته، که به خواست مطلوب از پیش تعیین شده نزدیک نشد و حتی به نتیجه هم نرسید. چهارده سال پیش این شورا به منظور نظام‌مند کردن فضای مجازی مطابق با قوانین داخلی، حفظ امنیت و صیانت از آسیب‌های ناشی از آن، همین‌طور امکان استفاده از فرصت‌های موجود این بستر و سرمایه‌گذاری روی آن تشکیل شد. این شورا بنا به دستور رهبری و زیر نظر ریاست‌جمهوری فعالیت می‌کند. محمود احمدی‌نژاد نخستین رئیس شورای عالی بود. او در نخستین جلسه، که تنها ۱۱ روز بعد از فرمان رهبری مبنی بر تشکیل و انتصاب اعضا، تشکیل شد با اشاره به جایگاه ویژه فضای مجازی در کشور و جهان گفته بود: «باید تلاش شود با برنامه‌ریزی دقیق از فضای سایبری در راستای اهداف و پیشرفت نظام جمهوری اسلامی ایران استفاده کرد. این شورا به عنوان نقطه‌ای متمرکز در سیاست‌گذاری‌ها و تصمیم‌گیری‌ها کلان کشور در عرصه سخت‌افزاری، نرم‌افزاری و صیانت از آسیب‌های آن بسر فضای مجازی نظارت خواهد داشت».

❖ **کوچی که هیچ‌گاه اتفاق نیفتاد**

در طول یک دهه و نیم از تشکیل این شورا تاکنون، مصوبات بسیاری خروجی جلسات بوده است. مصوباتی که عموما در مرحله اجرا با مشکل مواجه شدند. یکی از همین مصوبات ایجاد سبک‌های داخلی برای ایجاد فضای رقابتی با اپلیکیشن‌های خارجی بود. ردیف بودجه، حمایت دولتی و خواست کلان منجر به تاسیس سبک‌های داخلی بسیاری شده بود. بعضی از آنان در همان گام اول در مرحله آزمایش از دور خارج شدند، دیگران مانند اما بنا به گفته اعضای همین شورا نیاز به حمایت مداوم داشتند تا جایگزین قابل اعتمادی برای مردم باشند. این مهم نیز ممکن نشد. با وجود اینکه همه سبک‌های داخلی با شبیه‌سازی از سبک‌های خارجی ساخته شده بودند، مردم همچنان به سبک‌های خارجی که نیازمند هزینه بیشتر برای فیلترشکن و احتمال درز اطلاعاتی به عنوان بخشی از آسیب آن بود، اعتماد

❖ **تقویت زیرساخت یا تقویت ارتباطی که دیگر نیست**

تقویت زیرساخت سبک‌های داخلی اصلی‌ترین وظیفه و هدف این شورای



مرکز ملی فضای مجازی



اعتمادسازی موردنظر مجلس و مصوبه شورای عالی فضای مجازی نه با تبلیغات رایگان صداوسیما، نه با الزام و نه به عنوان تنها راه چاره در شرایط عجیب امکان‌پذیر نیست. از آن جاکه فرهنگ هیچ‌گاه بر بستر فرمان و اجبار ساخته نشده و نمی‌شود، استفاده از سبک‌های داخلی نیز در نهایت تحمیل که با شکل دستوری بر مردم تحمیل شوند، مورد توجه و استفاده عموم قرار نخواهند گرفت.

قابلیات تاکید کرد: صداوسیما به وظیفه خود برای تبلیغ سبک‌های داخلی به صورت رایگان (بدون اخذ وجه) عمل نکرده است. وی شخصابه رئیس سازمان تذکر می‌دهد که نسبت به مصوبه پایبند باشد. او ضرر فرهنگی و اقتصادی ایجاد شده در فضای تولید محتوایی کشور را ناشی از همین نادیده گرفتن مصوبات می‌داند.

❖ **۳۲ بندی که هیچ‌کدام اجرایی نشدند**

اما اعتمادسازی برای استفاده از سبک‌های داخلی که مصوبه شورا است، با دستور و یا حتی تبلیغات دولت و صداوسیما ممکن نمی‌شود. اساسا هیچ اعتمادی، با دستور جلب و ساخته نمی‌شود. همان‌طور که در سال‌های گذشته آمار اعلام شده از درصد حضور کاربران در سبک‌های داخلی به تناسب ایجاد محدودیت‌ها بوده است و نه اعتماد. بسیاری از کاربران این فضاهای داخلی به منظور الزام استفاده از خدماتی که تنها در این فضاها ارائه می‌شود مجبور به حضور در این فضاها شده‌اند؛ اجباری که البته هیچ‌گاه منجر به ترک سبک‌های خارجی هم نشد. آنلاین شدن مدارس، انجام تمام فعالیت‌های دانشگاهی، استفاده از خدمات شهرداری، استفاده از خدمات مراکز دولتی و البته پیام‌رسان‌های برخی سازمان‌ها، نهادها و مراکز دولتی، دلایل حضور اجباری بر بسترهای داخلی است. اما مهم‌تر از اجبار بهره‌بری از خدمات دولتی، پدیده‌ای به نام «قطعی اینترنت»، علت افزایش آمار مخاطبان است. از علل





بررسی تخلفات موتورسواران در گفت و گوبامعاون اجتماعی و فرهنگ ترافیک پلیس راهور تهران بزرگ

فرار از ترافیک واستقبال از مرگ

بیش از ۴۵درصد جان باختگان تصادفات شهری، موتورسواران هستند

رها قویلد

هفت صبح

پشت چراغ قرمز، گرمای تابستان تهران نفسگیر است. موتورسوار جوانی که خسته‌تر از ترافیک در پیاده‌رو ویراژ می‌دهد، ناگهان با خودرویی درگیری لفظی پیدا می‌کند. با قلدری، آینه ماشین را می‌زند و با فریاد

«راهبندان، گرما، شتاب»؛ موتور در خدمت فرار یا خطر؟

موتورسیکلت حالا برای بسیاری از شهروندان تهران، دیگر فقط یک وسیله حمل‌ونقل نیست و تبدیل به راه‌فرار از غول ترافیک شده‌است. سرهنگ «فیروز کشیر» معاون اجتماعی و فرهنگ ترافیک پلیس راهور تهران بزرگ در گفت‌وگو با هفت‌صبح تأکید می‌کند: «موتورسیکلیت فقط ابزار یک‌های شهری نیست. امروز پزشک، جراح، مهندس، کارمند اداره دولتی و حتی معلم از آن استفاده می‌کنند چون سریع‌تر به مقصد می‌رسد. اما اگر رعایت قانون نباشد، این وسیله تبدیل به خطرناک‌ترین انتخاب می‌شود».

آمارها هم این ادعا را تأیید می‌کنند. در بزرگراه‌های پایتخت، ۴۷درصد قربانیان تصادف، موتورسواران هستند. این یعنی از هر دو نفر که در این مسیرها جان می‌بازند، یکی را کب موتور است.

«امام علی، همت، آزادگان»؛ مثلث مرگ برای راکبان موتور

در بررسی پلیس، سه بزرگراه بیشترین نقش را در تصادفات مرگبار موتورسواران دارند: بزرگراه امام علی به‌دلیل یافت شهری و عبورهای متعدد، شهید همت به‌خاطر سرعت بالا و حجم ترافیک و آزادگان به‌عنوان یکی از گلوگاه‌های شلوغ ورودی و خروجی شهر در صدر این حوادث نشسته‌اند. پلیس می‌گوید بخشی از این مرگ‌ومیرها، نتیجه تخلف مستقیم راکبان است، بخشی هم تقصیر خودروهایی‌ست که موتورسیکلت‌ها را نادیده می‌گیرند اما نتیجه، در هر دو حالت یکی‌ست: حادثه، آسیب و در بدترین حالت، مرگ.

پلاک‌هایی ناپیدا و تخلف‌هایی که به جرم تبدیل می‌شوند

یکی از پدیده‌های رایج، مخدوش کردن یا پوشاندن پلاک موتور است. شاید به نظر برسد که این کار فقط برای فرار از دوربین یا جریمه است اما قانون نظر دیگری دارد. سرهنگ کشیر هشدار می‌دهد: «پنهان‌سازی یا تغییر اعداد و ارقام پلاک نه‌تنها تخلف، بلکه جرم است. ماده ۲۲۱ قانون مجازات اسلامی به صراحت می‌گوید این کار بین ۶ ماه تا یک سال حبس و ۷۰۰ هزار تومان جریمه نقدی دارد. تخلف، جریمه دارد اما جرم، دادگاه و زندان». پلیس می‌گوید اغلب کسانی که این کار را انجام می‌دهند، افسراد قانون‌گریزی‌اند که از ثبت تخلفات متعدد خود در سامانه‌ها بیم دارند.

انضباط در ۱۰ گام

پلیس راهور برای مهار بی‌نظمی در رفتار موتورسواران، «طرح ۱۰» را اجرا کرده است. این طرح مجموعه‌ای از ۱۰ اقدام نظارتی، آموزشی و بازدارنده است که هدف اصلی آن، نظم‌بخشی به عبور و مرور موتورسواران در معابر عمومی است. یکی از ابتکارات این طرح، استفاده از افراد موسوم به «موتوریار» است؛ راکبانی متخلف که در کنار پلیس مستقر می‌شوند و با آموزش‌های اولیه، به تخلفات سایر موتورسواران تذکر می‌دهند. پلیس تهران از وزارت صمت درخواست کرده که تمام شرکت‌های تولید با موتوژا موتورسیکلت، به نصب GPS روی موتورها ملزم شوند. هدف از این درخواست، نه فقط ردیابی وسایل سرقتی، بلکه کنترل تخلفات به صورت برخط است. سرهنگ کشیر معتقد است: «اگر سیستمی وجود داشته باشد که تردد خلاف جهت را هشدار دهد، سرعت را ثبت کند یا حتی موتور را از راه دور خاموش کند، دیگر کمتر

کسی تخلف خواهد کرد. همین امروز هم می‌توان با فناوری، رفتار ترافیکی را اصلاح کرد».

۶ هزار موتور توقیفی که کسی سراغ‌شان نمی‌رود

بیش از شش هزار دستگاه موتورسیکلت توقیفی، بیش از شش ماه است که در پارکینگ‌های پلیس باقی مانده‌اند و صاحبان‌شان برای ترخیص آنها مراجعه نکرده‌اند. جلساتی با راکبان‌های مرتبط در حال برگزاری است تا تکلیف این وسایل بلا تکلیف مشخص شود.

مرگ از ناحیه سر؛ غفلت از کلاه ایمنی استاندارد

در تهران، بیش از ۸۰درصد فوتی‌های تصادفات موتورسواران ناشی از ضربه به سر است. به‌همین دلیل، پلیس از زمستان گذشته تاکنون بیش از ۴۰ هزار کلاه ایمنی استاندارد را به‌صورت رایگان میان راکبان و ترک‌نشینان توزیع کرده است.

طرح گواهینامه یک‌روزه، همچنان برقرار است متقاضیان می‌توانند از طریق سامانه‌های ثبت‌نام آنلاین، مدارک را ارسال کنند و در یک روز در آزمون آیین‌نامه و عملی شرکت کرده و گواهینامه دریافت کنند. همچنین در کنار برخورد با متخلفان، پلیس راهور رویکردی فرهنگی نیز در پیش گرفته است. آنها موتورسواری که قانون را رعایت می‌کنند شناسایی کرده و از آنها تقدیر می‌کنند.

پایان راه قانون‌شکنی، گاهی مرگ است

موتورسیکلت وسیله‌ای مفید، سریع و به‌ظاهر کارآمد



پلیس تهران از وزارت صمت درخواست کرده که تمام شرکت‌های تولید با موتوژا موتورسیکلت، به نصب GPS روی موتورها ملزم شوند تا علاوه بر ردیابی وسایل سرقتی، تخلفات هم به صورت برخط رصد شوند

این تصورات عامیانه می‌گوید: «در تصادف موتورسیکلت با خودرو یا تصادف موتورسیکلت با عابر، مقصر حادثه طبق قوانین مشخص خواهد شد و از این نظر قوانین راهنمایی و رانندگی، به طور یکسان بین راننده خودرو و راکب موتورسیکلت اعمال خواهد شد و هیچ امتیاز یا مزیت یا تخفیفی برای راکبان موتورسیکلت وجود ندارد. از این نظر ضروری است تا راکبان موتورسیکلت، رعایت قوانین و مقررات راهنمایی و رانندگی را جدی بگیرند و نباید این گونه پنداشتند که قوانین راهنمایی و رانندگی صرفاً برای رانندگان خودرو اعمال می‌شود. متأسفانه تصور اشتباهی در جامعه پیش آمده که همواره موتورسواران بی‌گناه هستند و در تصادفات نقشی ندارند اما این تصور کاملاً اشتباه است و در بسیاری موارد، موتورسواران، مقصر تصادف و موظف به جبران خسارت هستند. به گفته وی، این موضوع که معیشت بسیاری از افراد در شهر تهران به موتورسیکلت وابسته است، انکارناپذیر است.

لشکر موتورسواران در خیابان‌های تهران

براساس آمار پلیس راهور تهران، در سال ۱۴۰۰ تعداد ۲ میلیون و ۴۵۰ هزار دستگاه موتورسیکلت شماره ۴۲۴ به شماره‌گذاری شده در تهران وجود دارد. از طرفی مجموعه حاکمیت با در نظر گرفتن موضوع فوق در برخورد با راکبان موتورسیکلت متخلف نوعی خوشبیننداری با عدم اتهام و جدیت در اعمال قانون را در نظر گرفته که متأسفانه راکبان موتورسیکلت را به سمت قانون‌شکنی هر چه بیشتر سوق می‌دهد. این در صورتی است که قوانین راهنمایی و رانندگی هیچ تفاوتی بین تخلفات خودرو و موتورسیکلت قائل نشده ولی امر بر راکبان موتورسیکلت مشتمبته شده که آنان از اعمال قانون معاف هستند! سلیم زاده توصیه می‌کند: «اگر مجموعه



بیش از ۸۰درصد فوتی‌های تصادفات موتورسواران ناشی از ضربه به سر است. به‌همین دلیل، پلیس از زمستان گذشته تاکنون بیش از ۴۰ هزار کلاه ایمنی استاندارد را به‌صورت رایگان میان راکبان و ترک‌نشینان توزیع کرده است

حاکمیت به‌جای خوشبیننداری در اعمال قانون، شرایط پذیرش و رعایت قوانین را برای راکبان موتورسیکلت هموار و فراهم کند، با رعایت قانون از وضعیت اسفبار موتورسیکلت در سطح شهر رهایی خواهیم جست. برای مثال ارائه طرح‌های ترافیک از ران قیمت برای موتورسواران، ارائه بیمه‌هایی با شرایط ساده‌تر، در نظر گرفتن مسیری‌های ویژه برای موتورسواران و طرح گواهینامه یک‌روزه می‌تواند مفید و موثر باشد. البته طرح گواهینامه یک‌روزه در حال انجام است منتها صرفاً شامل مالکین رسمی موتورسیکلت می‌شود. اگر این طرح شمولیت بیشتری داشته باشد، مفیدتر خواهد بود. از طرفی با در نظر گرفتن شرایط ساده‌تر برای راکبان موتورسیکلت، آنان انگیزه کمتری برای پوشاندن پلاک موتورسیکلت خواهند داشت و در این صورت زمینه برای شناسایی مجرمین خطرناک که از موتورسیکلت برای ارتکاب جرم استفاده می‌کنند؛ از جمله کلاه‌قاپی و زورگیری، فراهم خواهد شد.

حوادث

روایت قاتل از آخرین لحظات زندگی مقتول

جادو شدم، روانی‌ام و قتل عمد را قبول ندارم

الهه در آخرین لحظات زنده بودن چه گفت؟



فاطمه شجehی دبیر حوادث

اوایل خرداد ماه امسال دختر جوانی به نام الهه حسین‌نژاد در مسیر محل کار به خانه ناپدید شد و در حالی که مردم در فضای مجازی آگهی فقدان او را دست به دست می‌کردند مشخص شد او توسط راننده خودروی عبوری به قتل رسیده است. با شناسایی و دستگیری قاتل و طی روال قانونی در پرونده، متهم به قتل الهه روز گذشته در شعبه اول دادگاه کیفری یک استان تهران پای میز محاکمه رفت.

در دادگاه

در ابتدای جلسه رسیدگی نماینده دادستان ضمن قرائت کیفرخواست گفت: «اتهام متهم حاضر در دادگاه مباشرت در قتل عمدی، وارد کردن ایراد صدمات غیرممنه به مرگ و سرقت اموال مقتول است که شامل دو گوشی و کارت پول او جمعا به ارزش ۱۵۰ میلیون تومان است.» نماینده دادستان ادامه داد: «در نقطه زنی انجام شده مشخص است که موبایل متهم و موبایل مقتول در یک منطقه آنتن داشته است و متهم با ردزنی تلفن همراهش دستگیر شده است. او به وارد کردن ضربات ممنه به قتل اعتراف کرده و همچنین گفته است که جسد را در شمس‌آباد دفن کرده و مطابق اظهارات خودش جسد پیدا شد.» نماینده دادستان در ادامه ضمن اشاره به ادله و مستندات موجود در پرونده برای اثبات جرم اظهار داشت: «پزشکی قانونی سلامت روان متهم را تأیید کرده و گفته که او مسئول اعمالش هست.» او ادامه این جلسه نوبت به اوایلای دم رسید که درخواست خود را مطرح کنند و پدر الهه درخواست قصاص در ملأعام کرد. مادر الهه نیز گفت: «درخواست قصاص در ملأعام داریم. الهه زحمتکش بود. او با پول کارگری بزرگ شده بود و حالا خودش کار می‌کرد و ماهیانه ۲۰ میلیون حقوق می‌گرفت که در واقع درآمد خودش هم اندازه حقوق کارگری بود. با این حال از اسلامشهر تا سعادت می‌رفت تا بتواند به ما برای هزینه‌های برادر معلولش به نام آرش کمک کند. آرش خیلی دل‌تنگ خواهرش است و هنوز نمی‌داند که الهه فوت شده است. این متهم همه اعضای خانواده ما را کشت.»

سلیمانی وکیل خانواده الهه نیز در ادامه گفت: «موکلین من به طور جدی بیکمیر اعدام در ملأعام هستند. اعتراضات صریح متهم نشان می‌دهد او به‌اعمالش آگاه بوده. هرچند این جنایت با نقشه قبلی نبوده اما با قصد بوده و ضربات کشنده به اعضای حیاتی یعنی قلب وارد شده است. متهم بعد از قتل جسد را مخفی کرده و این یعنی در جریان اعمال خودش بوده است.» همچنین



فرمان ماشین را گرفت که ضربه‌ای دیگر به او زد. می‌خواستم او را به بیمارستان برسانم اما بی‌حال شد و فکر کردم دیگر تمام کرده و فایده‌ای ندارد. مردم هم می‌دیدند که در نزدیکی میدان قائمیه اسلامشهر با هم درگیر بودیم اما دخالت نمی‌کردند. قاضی گفت: «وقتی جسد را سمت شمس‌آباد می‌بردی مطمئن بودی زنده نیست؟»

متهم گفت: «بله آن زمان دیگر تمام کرده بود.»

وکیل متهم نیز بعد از اتمام دفاعیات او در مقام دفاع تقاضای تشکیل مجدد کمیسیون پزشکی داد و گفت به نظر می‌رسد متهم مشکلات روحی و روانی دارد. متهم در دفاع آخر گفت: «اشتباه کردم. جادو شدم. اما عمد بودن قتل را قبول ندارم. من بارها به بیمارستان روانی رفتم. اما الان هم در زندان کار دارم. اعصاب نخورم دوام نمی‌آورم.»

در حاشیه دادگاه

ساعت ۸ صبح روز ششم مرداد ماه است. روبروی دادگاه کیفری یک استان تهران، جایی در کنار ماشین‌های پارک شده چند زن با حال زار روی زمین نشسته‌اند و به سر و صورت خود می‌زنند و به زان آذری گویا مرئی‌های می‌خوانند. دو مرد جوان هم کنار آنها هستند که یک ریز در گوش این سه زن می‌خوانند که از زمین بلند شوید و کمی آرام باشید اما گویی تلاش آنها برای آرام کردن این خانم‌ها مثل آب کوبیدن در هاون است. در همین دقایق است که متهمی جوان با لباس آبی راه راه در کنار ماموران بدرقه از خودرو پیاده شده و به سمت ورودی دادگاه می‌رود. همان سه زن وقتی چشمانش به متهم می‌افتد با صدای بلند نامش را صدا می‌زنند. متهم لحظه‌ای مکث می‌کند و با آنها چشم در چشم می‌شود اما فوراً به دنبال ماموران بدرقه وارد دادگاه شده و از تیررس نگاه خانواده‌اش دور می‌شود. این متهم جوان قاتل الهه حسین‌نژاد است. دختری که همین دو ماه پیش کلیت خنده‌هایش در حالی که یک بغل گل در دست داشت به عنوان تصویری از دختر گمشده منتشر شد. همه مخاطبان فضای مجازی به امید یافتن ردی از الهه بودند تا اینکه خبر قتل او به دست همین متهم انگار یک جامعه را تکان داد.

گریه‌های یک مادر

خشمی که همه مردم از متهم به قتل قاتل الهه در دل دارند با ضجه‌هایی که مادر و دو خواهر او برای یک لحظه دیدنش مقابل دادگاه سری می‌دهند پارادوکس عجیبی ایجاد می‌کند. حتی اگر این جوان در قامت یک قاتل؛ آن هم قاتلی که خشم اذهان عمومی را برانگیخته است، مستحق قصاص هم باشد اما

آگهی موضوع ماده ۳ قانون و ماده ۱۳ آیین نامه قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی و اراضی و ساختمان های فاقد سند رسمی

برابر آرا صادره هیاتهای موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی مستقر در واحد ثبتی منطقه غرب اصفهان تصرفات مالکانه و بلا معارض متقاضیان محرز گردیده است لذا مشخصات متقاضیان و املاک مورد تقاضا به شرح زیر به منظور اطلاع عموم در دو نوبت به فاصله ۱۵ روز آگهی میشود. در صورتی که اشخاص نسبت به صدور سند مالکیت متقاضیان اعتراضی داشته باشند می توانند از تاریخ انتشار اولین آگهی به مدت دو ماه اعتراض خود را به اداره ثبت اسناد و املاک تسلیم و پس از اخذ رسید طرف مدت یکماه از تاریخ تسلیم اعتراض دادخواست خود را به مرجع قضایی تقدیم نمایند.

ردیف ۱- برابر رأی شماره ۸۳۷۳ مورخ ۱۴۰۴/۵/۰۱ هیأت دوم مالکیت خاتم تهیمینه برمکی اقدم به شناسنامه شماره ۵۰۴۲۴ کد ملی ۰۰۸۲۸۸۰۷۸۶ فرزندان جعفر علی نسبت به دو دانگ مشاع از شش‌دانگ یکباب ساختمان به مساحت ۲۲۲٫۲۶ متر مربع پلاک شماره ۱۱۷٫۱ فرعی از ۳۶ اصلی که به پلاک ۳۶، ۱۳۴۲ تبدیل گردید واقع در اصفهان بخش ۱۴ حوزه ثبت ملک غرب اصفهان از مالکیت فاطمه شریفی ولدانی فرزند احمد طبق اظهار نامه ثبتی تأیید و محرز گردیده است.

ردیف ۲- برابر رأی شماره ۸۳۷۴ مورخ ۱۴۰۴/۵/۰۱ هیأت دوم مالکیت هوشنگ شریفی ولدانی به شناسنامه شماره ۱۲۲۳ کد ملی ۱۲۸۴۶۷۲۵۷۳ فرزندان مرتضی علی نسبت به دو دانگ مشاع از شش‌دانگ یکباب ساختمان به مساحت ۲۲۲٫۲۶ متر مربع پلاک شماره ۱۱۷٫۱ فرعی از ۳۶ اصلی که به پلاک ۳۶، ۱۳۴۲ تبدیل گردید واقع در اصفهان بخش ۱۴ حوزه ثبت ملک غرب اصفهان از مالکیت فاطمه شریفی ولدانی فرزند احمد طبق اظهار نامه ثبتی تأیید و محرز گردیده است.

ردیف ۳- برابر رأی شماره ۸۳۷۵ مورخ ۱۴۰۴/۵/۰۱ هیأت دوم مالکیت هوشنگ شریفی ولدانی به شناسنامه شماره ۱۲۲۳ کد ملی ۱۲۸۴۶۷۲۵۷۳ فرزندان مرتضی علی نسبت به دو دانگ مشاع از شش‌دانگ یکباب ساختمان به مساحت ۲۲۲٫۲۶ متر مربع پلاک شماره ۱۱۷٫۱ فرعی از ۳۶ اصلی که به پلاک ۳۶، ۱۳۴۲ تبدیل گردید واقع در اصفهان بخش ۱۴ حوزه ثبت ملک غرب اصفهان از مالکیت فاطمه شریفی ولدانی فرزند احمد طبق اظهار نامه ثبتی تأیید و محرز گردیده است.

ردیف ۴- برابر رأی شماره ۸۳۷۷ مورخ ۱۴۰۴/۵/۰۱ هیأت سوم مالکیت آقای رمضان عباسی ولدانی به شناسنامه شماره ۱۳۲۳ کد ملی ۱۲۸۴۷۵۰۳۳۷ فرزندان مرتضی علی نسبت به دو دانگ مشاع از شش‌دانگ یکباب ساختمان به مساحت ۱۰۷٫۵۷ متر مربع پلاک شماره ۱۲۹ فرعی از ۳۶ اصلی واقع در اصفهان بخش ۱۴ حوزه ثبت ملک غرب اصفهان از مالکیت رضا شریفی ولدانی فرزند حسن طبق اظهار نامه ثبتی تأیید و محرز گردیده است.

ردیف ۵- برابر رأی شماره ۸۳۷۹ مورخ ۱۴۰۴/۵/۰۱ هیأت سوم مالکیت آقای رضا عباسی ولدانی به شناسنامه شماره ۸۸ کد ملی ۱۲۸۴۷۱۸۴۲۵ فرزندان قربانعلی در شش‌دانگ یکباب ساختمان به مساحت ۱۱۷٫۴۹ متر مربع پلاک شماره ۱۲۹ فرعی از ۳۶ اصلی واقع در اصفهان بخش ۱۴ حوزه ثبت ملک غرب اصفهان از مالکیت محمد علی شریفی ولدانی فرزند حسن طبق اظهار نامه ثبتی تأیید و محرز گردیده است.

شهریار

رئیس منطقه ثبت اسناد و املاک غرب اصفهان

شناسه آگهی: ۱۹۷۲۵۹۹

تاریخ انتشار نوبت اول: ۱۴۰۴/۵/۰۷ تاریخ انتشار نوبت دوم: ۱۴۰۴/۵/۲۲

پاسخ‌های شماره قبل

صاحب امتیاز: شرکت هفت صبح ماندگار
مدیر مسئول: امیر تاجیک
زیر نظر: شورای سر دبیری
مدیر هنری: وحید غفاری
دبیر فرهنگ و هنر: عسل آذرپور

دبیر ورزش: امید ذاکری نیا
دبیر حوادث: فاطمه شیخ علیزاده
دبیر بین الملل: رامتین لطیفی
دبیر صفحه آخر: کیوان وارثی
ویراستار: فرزانه اختیاری و مرتضی کلیلی

اجازه ما بگیریم ؟



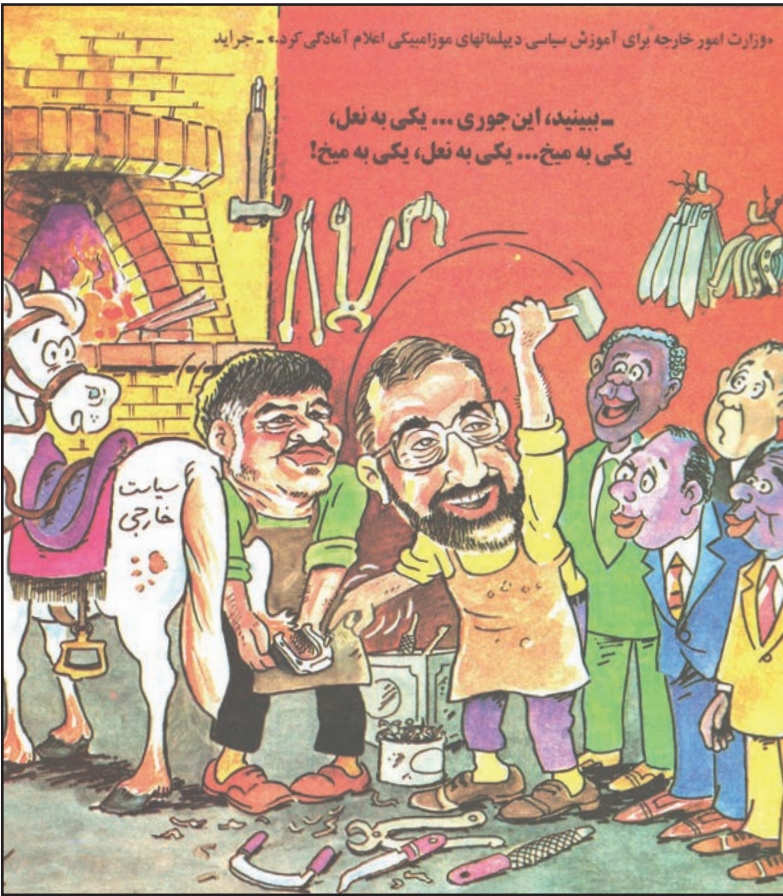
علیرضاآذر

هفت صبح

صنعت اسلوب معادله (توازن) و اگر این، پس آن
استاد فربه معلومات، امروز بدون صدا وارد شد. لب باز نکرد. فقط کلمه‌ای روی تخته نوشت: «سنگ»
شاگردان در سکوت نگاه کردند.
کافکا گفت: «سنگ یعنی مانع.»

خاطره تصویری

پنجشنبه ۲۴ شهریور ۱۳۷۳



یک بلیت، هزار خاطره

عشق در سالن شماره سه

کامبیز رحمانی فر

هفت صبح

سالن شماره سه در عصر یک روز پاییزی، کم کم پر می شد. بوی تند عرق تن، صدای خس خس دستگاه تهویه فرسوده، و چراغ‌های کم‌مرق سقف، همگی صحنه را برای نمایشی که قرار نبود فقط روی پرده اتفاق بیفتد آماده کرده بودند. در میان تاریکی نیمه‌جان راهرو، زوجی جوان وارد شدند. پسر (حمید)، با پیراهنی سرشار از نقش و رنگ که آنرا داخل شلوار خمره‌ایش فرو کرده بود و با احتیاط چین‌هایی از کناره‌های بیرون زده‌اش درست کرده بود. موهایش را از وسط فرق باز کرده بود، با دقت و وسواسی افراطی، آن چنان که انگار به باط کش تنظیم‌شان کرده بود. زن، آن‌ها را به کف سرش چسبانده بود و برق خاصی می داد. سطل بزرگی ذرت پوداده هم بغلش بود.

دختر (مریم)، صورتی کشیده و دراز با گونه‌هایی سرخ و سفید داشت همراه باروسری پر از رنگ و گل که تاج موهای سرش از تقاعش را به صورت اغراق آمیزی بیشتر کرده بودند و دنباله روسریش تا شان‌اش سر خورده بود، مانتویی گشاد و ساده بر تن داشت که بالاتنه‌اش را به مکعب شبیه کرده بود. صندلی‌های ردیف وسط سالن را برای نشستن انتخاب کردند. اطراف خلوت بود. پرده آماده برای آغاز فیلم. مریم نگاهش را به حمید دوخت:

«فقط همین برام کافی‌ه حمید آقا... دو ساعت بدون نگاه بقیه...»

حمید دستش را آرام جلو آورد.

«بیشتر از دو ساعت... دلم می‌خواد توی زمان گم بشم... وقتی کنار توأم، همه چی در سست می‌شه، حتی خراب‌ترین روزام.»

هنوز جمله حمید تمام نشده بود که در سالن باز شد و مثل سیل، گروهی از پسرهای مدرسه‌ای وارد شدند. صداهایشان مثل توپ پیچک پنگ از دیوارها برمی گشت. همه روپوش‌های مدرسه‌ای به تن داشتند؛ روپوش‌هایی که بیشتر شبیه نقشه ماجراجویی‌های روزانه‌شان بود. بعضی جاها خاک‌مالی شده، بعضی دیگر صله‌پینه، یکی دو تا پاره در قسمت آستین یا جیب. کاملاً معلوم بود قبل از رسیدن به سالن، ماجرای گذرانده‌اند که بیشتر شبیه نبردی بین انسان و زمین بود تا مسیر آمدن به سینما.

یکی فریاد زد:

«آقا!!!! بابکون کنار من بشینه یا من می‌رم!»

دیگری با کفش‌های گلی پرید روی صندلی. در ردیف پشت سر مریم و حمید، پسری ریز با چشم‌های شیطون و دندان‌های خرگوشی نشست. مدام این پا و آن پامی شد، مدام صدا در می آورد. حمید از همان لحظه‌ی اول اخم کرد. پسر که متوجه قرار عاشقانه حمید و مریم شد، به‌سود با صدای نیمه‌بلند گفت:

«چه‌ها...! آقا عاشقه‌ههه!»

و خنده بقیه بلند شد. حمید آرام اما جدی برگشت:

«آه خیلی پررویی کنی، به ناظم‌تون خبر می‌دم، مطمئن

هفت صبح

حافظ گفت: «سنگ یعنی دل.»

امیلی دیکینسون نوشت: «سنگ شاید خودش نباشد، بلکه چیزی باشد که در راه شاعر ایستاده.»

استاد لیخند زد و پرسید: «اگر گفتم «او بر ایم یک سنگ بود»، تو چه فهمیدی؟

شاگردی گفت: «سرد بود، بی‌احساس، یا شاید نقطه ثبات من در توفان...»

استاد گفت: «تاویل، یعنی وقتی یک واژه، مثل یک آینه شکسته، هزار چهره دارد.

شعر وقتی زنده است، که تاویل پذیر باشد. اگر یک معنا باشد، مرده است.»

و بعد آرام گفت: «حالا بگوید نور، یعنی چه؟»

خاطره نوشتاری

پنجشنبه ۲۳ مهر ۱۳۷۰



افاضات

دری به تخته ای خورد و فدوی مسافر پرواز خارجی هواپیمایی وطن شد جای بسی خوشحالی و تحسین است که هواپیمای بوئینگ عریض و طویل علاوه بر پذیرایی مفصل برای مسافران محترم ضمن نمایش فیلم سینمایی دستورات و اطلاعات پروازی را هم به صورت فیلم نشان می دهد اما به عقیده فدوی تحسین بیشتر را باید نثار سر مهماندار هواپیما کرد که با ظرافت خاص و دقت و وسواس فراوان در زمان بندی امور درست در لحظه پذیرایی، ناهار، فیلم مربوط به چگونگی استفاده از پاکت های تهوع و کشیدن سیفون توالت را به نمایش گذاشته بود!

در راستای شکسته شدن سدها و موانع از دواج خوشبختانه سد عظیم دیگری جلوی پای جوانان کشیده شد کمیته انتظامی تهران بزرگ به مبارکی و میمنت برای برگزاری جشن غروسی در تالارها، معتبری از قبیل دفتر چه بسیج اقتصادی، سند خودرو و خانه... و پر کردن فرم مخصوصی را که به تأیید اداره اماکن رسیده باشد مطالبه می کند تصدیق می فرمایید که هر چه موانع بیشتری از این قبیل بر پا شود، بعداً می توان تعداد بیشتری از آنها را شکست و مشکلات از دواج را از پیش پای جوانان برداشت!

فدوی نسبت به نحوه انتقال اخبار توسط بعضی از مطبوعات به مردم شدیداً گله مند و معترض است. هر روزنامه ای را که باز می کنی می بینی نوشته مثلاً قیمت خرما نسبت به سال گذشته دو برابر شده قیمت کیف مدرسه نسبت به سال گذشته چند برابر شده، مرغ نسبت به سال گذشته، گوشت نسبت به سال گذشته، چه و چه و چه...!

اینها اگر عرض و مرض نداشتند، می آمدند و به جای آن که قیمت ها را با سال پیش مقایسه کنند آنها را با سال آینده مقایسه می کردند تا آن وقت مردم ما بفهمند که در چه ناز و نعمتی زندگی می کنند و دارند مرغ را به نصف قیمت سال، آینده پنیر را به یک چهارم قیمت سال آینده و چه و چه را به یک پنجم قیمت سال آینده می خورند، هنوز هم زبانشان دراز است! او دیگ غرغشان بر سر بار!

فدوی پس از شنیدن خبر تعطیلی یک مانتو سرا به علت همکاری با عوامل فساد لازم می دانم به حسن انتخاب عوامل اجرای این امر مهم تبریک عرض کنم چون هر چه باشد تعطیل کردن یک مانتوسرا به مراتب آسان تر از دستگیری عوامل فساد است!



باش دفعه بعد تنبیهت می کنن...

پسرکی اعتنالیخندزد.

«ووووا! آقا تهدید کرد دایچه‌ها تر سیدیم!»

و باز خنده‌های بلندتر. مریم لب گزید. حمید با فک

منقبض گفت:

«به جورایی فقط می‌خوامستم چند لحظه با تو باشم... نه

بایه گله‌بیز.»

فیلم شروع شد، نورا خاموش شدند، آن‌ها با هر مشقتی که بود، تلاش کردند در تاریکی شلوغ سالن، فیلم را ببینند. دلشان پراز حرف بود، اما جرئت گفتنش را نداشتند. هر جمله نیمه‌کاره، با صدای بچه‌هایی پرید. نگاه‌های خیره پشت‌سر، تیکه‌های تمسخر آمیز، و جمله‌هایی مثل:

«بوشش کن دیگه، مطعل نک!»

همه باعث شده بود حس دلسردی ته دلشان بنشیند.

مریم یک بار آهسته گفت:

«می‌گما، حمید آقا، شاید بهتر بود نمی‌اومدیم...»

حمید به آرامی جواب داد:

«تنه... فقط ا کاش تنها تر بودیم... فقط من و تو و پرده سینما...»

اما بچه‌ها لحظه‌ای ساکت نمی‌شدند. با هر شعری که کلاه قرمزی می خواند، سالن را روی سرشان می ریختند. شعر می خواندند، دست می زدند، پا کوبیدند، سوت زدند. کلاه قرمزی بلند بلند می خواند و بچه‌ها پشت سرش با تمام وجود تکرار می کردند، بچه‌های پشت سر حمید هراز گاهی لگدی به پشتی صندلی او می زدند و توی چشم‌های پراز از خشم حمید نگاه می کردند و همراه با کلاه قرمزی می خواندند:

«سلام الاغ عزیز، حالت چطور ه...»

مریم تلاش می کرد با برچیدن لبش و کمی شوخی و عشو و خنده حمید را آرام کند تا کاری با آنها نداشته باشد. حمید هراز گاهی به ساعتش نگاه می کرد و همه چیز در زیر سایه شادی و تیکه‌های بچه‌ها می گذشت تا بالاخره فیلم به پرده پایانی نزدیک شد. در لحظه‌ای از فیلم که همه چیز آرام تر به نظر می رسید، مریم به سمت حمید خم شد.

«خب... پس عاشقانه ترین ذرت دنیا رو حمید آقا بخوره...»

بالبخندی سرشار از خلوص عشق، یکی از ذرت‌ها را بر داشت. خواست بگذارد دهان حمید... همان لحظه، روی پرده، عروسک دایناسوری که بی حرکت نشسته بود، ناگهان

که همچنان خس خس می کرد.

بازنشر مطالب روزنامه هفت صبح صرفا با

اجازه کتبی مجاز است، در غیر این صورت

ممنوع وقابل پیگیری قانونی است

pr@7sobh.com
www.7sobh.com

اذان صبح: ۰۳:۳۲ |

طلوع آفتاب: ۰۵:۱۰ |

اذان ظهر: ۱۲:۱۰ |

غروب آفتاب: ۱۹:۱۱ |

اذان مغرب: ۱۹:۳۱

سخن تصویری

طرح: کیوان وارثی



کاریکلماتور

صاحبان چشمهای عسلی نگاههای شیرینی دارند.

پرویز شاپور

روایت

بوی موقت باروت

محمد رضا اماتی

هفت صبح

سه روز از آتش بس گذشته اما هنوز بوی باروت، بوی غالب مشام است. از کودکی تا همین جمعه‌های که گذشت، فاصله میان بنست بالاخیابان حرم تا چهارراه نادری، همیشه طعمی از شیرین کامی و عیشی لذیذ داشت. زیارت را تمام کرده بودیم و سبک‌بال و خرسند، صورت‌هایمان را می چسباندیم به شیشه‌های چرک دکه نان‌ضوی که جنب صحن بود. خیال‌مان راحت بود که پدر تحت تأثیر اعمال زیارت، موقتاً قلبی رقیق بر خوردار است و هر چه بخواهیم را بی اخم و تخم بر ایمان می خرد.

بعد تا حوالی چهارراه نادری که پیکان وفادارمان، را گذاشته بودیم، کند و کم حرف خوراکی‌ها را می خوردیم. در واقع این مراسم آیینی پر تکرار بود و به نوعی جزو مستحیات زیارت محسوب می شد برای اغلب خراسانی‌ها. حالا هم که پسرم هفت سال دارد، این روند با کمترین تغییری، اجرا می شود. فقط یک بحرانی می توانست سبب برهم

خوردن آن آیین کهن پس از زیارت شود. غروب آخرین جمعه خرداد، طعم چسبنده و غلیظ ترس جایگزین آن شیرینی دیرین شد. همراه پسرک و همسرم زیارت را تمام کرده بودیم و حین خروج از صحن بودیم. تازه روی‌مان را بر گردانیم سمت ضریح حضرت و دست به سینه گذاشتیم و شبیه شبهه‌نظامیان، بی تر تیب داشتیم از حضرت خدا حافظی می کردیم که صدایی مهیب و نزدیک از جایی نامعلوم، پرده گوش‌م را به شکل بی سابقه‌ای لرزاند و رشت‌های که قلب را میان سینه بند می‌کند، یکپاره پاره شد.

تا آن غروب جمعه اواخر خرداد یک هفته از جنگ گذشته بود و ما با وجود فاصله هزار کیلومتری از جبهه‌های اصلی نبرد، بلافاصله به منشاء و علت صدا‌های غریبه پی بردیم. حالا خودمان از نزدیک‌ترین جای ممکن در بطن حادثه بودیم. رعبی که شلیک متحد گلوله‌های پدافند به جانم ریخته بود مجال هیچ عکس‌العملی را نمی داد. مقابل زل‌گی خونخواری نفس مانده بودم تا پس از عکس‌العمل او واکنشی نشان بدهم. باید فوراً اقدامی در جهت کاستن از ترس پسرک که پایم را مثل تنه درختی در توفان چسبیده بود انجام می‌دادم. چادر همسرم از سرش افتاده و نصفش روی سن‌گرفش‌ها لگدمال می‌شد. سروصدا‌ها که برای لحظاتی گم شد بلافاصله پسرک را بغل کردم و در حالی که همسرم شبیه کم‌بیناها شان‌هام را گرفته بود و دستان لرزان‌ش را می‌فهمیدم با عجله از صحن بیرون آمدم.

در ورودی حرم مرد میانسالی که قد بلندی داشت و

سبیل‌هایش طی ساعت گذشته با حوصله آن‌کار د

شده بود، قصد داشت تا طبق فرمول «به مرگ بگیر تا به تب راضی شود»، کمی از اضطراب اجتماعی چیزی و حشمتناک‌تر از آنچه که گمان می‌کردی را داشت. بسیار محتمل بود موشک‌ها به زودی پای‌شان به خراسان هم باز بشود. اصلاً مگر فرقی هم می‌کرد که آتش و انفجار بر خانه‌هایی از تهران فرود بیاید یا تبریز یا رفسح و خان‌یونس. انسان‌هایی هستیم با سیستم اعصاب مشترک و درد و رنج حاصل از زخم و سوختن در تمام جغرافیای خاکی یکسان است.

صدای هول‌انگیز شلیک‌ها این بار بسیار نزدیک‌تر از دفعات قبل از بالای سرمان گذشت. بوی غلیظ باروت و غیر درنور نارنجی چراغ‌های شهری تاب می‌خورد. پسرک انگشتم را در مشت‌های کوچکش می‌فشرد. ترس تا ز‌های سبب شد تا سریع تر قدم بردارم و از منطقه ناامن دور تر شوم. هراس این را داشتم بکی از همان ریز پرنده‌ها یا پپا‌دا‌ها حالا که رسیدن به هدف دشوار شده بود، بخواهد محموله‌اش را تصادفی جایی رها کند و آن جای تصادفی در دست مقابل پاهای ما باشد. در همین حین چشم‌م به کفش‌های براق و تمیزم که چرم خوبی داشت و دو هفته قبل پول زیادی بابتش داده بودم، افتاد. با شروع جنگ بلافاصله از خریدنشان پشیمان شدم. در وضعیتی پیچیده که معلوم نبود تا چه زمانی ادامه خواهد یافت، پول

بیشتر به کار می‌آمد تا کفشی با بر نداصل. آمدنی ماشین را گذاشته بودیم مقابل باغ نادری و حالا آن فاصله چند صدمتری شبیه کابوس‌هایی

که در آن هر چه می‌دوی به پیش نمی‌روی، دور از دسترس به نظر می‌رسید.

پسرک دیگر نمی‌خواست بغلش کنم و در همان شرایط نامتعادل خجالت می‌کشید جلوی چشم همه بغلش کنم. صدا‌های نامانوس از دور تر به گوش می‌رسید. پسرک کمی جلوتر از ماشادمانه می‌دوید و ناچار مان کرده که ما هم تندتر قدم برداریم. هفته‌ای که گذشته بود روز‌های بسیار گرمی داشت و من هر بار خواسته بودم کلید کو‌لر را بزنم، دلم نیامده بود و تاب آورده بودم دیوارهایی که انگار

آنطرفش تنوری آماده یخت بود.

بدر می‌گفت خیلی خانه‌ها در آبادان ابتدای جنگ بود که هنوز سفره غذایشان پهن وسط خانه مانده بود و فرصت نکرده بودند به جمع کردن همان چهار تا بشقاب. این دو هفته خیلی به خانه‌هایی در تهران فکر کردم که سفره‌هایشان باز ماند و لرزیدن زمین و قلب مجال نداد به جمع کردن چهار تا بشقاب.